

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

جاویدان باد اول ماه مه، روز جهانی کارگران اول ماه مه در جهان

یادداشت سیاسی

از صفحه ۵ تا ۹



مهدی سامع

رویدادهای تروریستی اخیر در عربستان سعودی (۳۴ تن کشته که ۱۵ تن از آنان تروریستها بودند)، در مراکش (۴۱ تن کشته که ۱۳ تن از آنان تروریستها بودند) و در اسرائیل و فلسطین که از روز شنبه ۱۷ مه تا روز دوشنبه ۱۹ مه در شهرهای الخلیل، بیت المقدس و شهرک کفرداروم در نوار غزه (تعدادی سرباز اسرائیلی همراه با تروریستها کشته شدند) که همه ی آنها از طریق عملیات انتحاری صورت گرفت، وجه دیگری از بربریت در جهان ما را به نمایش گذاشت.

بنیادگرایان اسلامی با حربه تروریسم در شکل عملیات انتحاری، مدعی می شوند که برای اجرای احکام «الله» بر روی زمینی که «کفر» آن را فراگرفته مبارزه می کنند. اما در پس این پرده عوامفریبانه و در محافلی که فرمان به چنین جنایتهایی می دهند، مجادله و رقابت در بازار پر رونق اسلحه، مواد مخدر و سکس جریان دارد. در حالی که افرادی مثل خمینی، ملا عمر، بن لادن و خامنه ای در علن از جانب «خدا» فرمان ترور و توسعه جهل صادر می کنند، در خلوت آن کار دیگر می کنند و در این میان جان هزاران شهروند بی گناه دهکده جهانی ما هر روز تهدید می شود.

تروریسم اسلامی یکی از مهمترین چالشهای جهان ما است که مغز و قلب آن در «ام القرا» ی «امت» اسلامی، یعنی در تهران است. چشم بستن بر این واقعیت و بدتر از آن، نرمش و استمالت نشان دادن در مقابل آمران آن و همزمان متوسل شدن به اقدامات نظامی-امنیتی در برابر عاملان آن، زبانهای جبران ناپذیری به مردم جهان وارد کرده است. نمی توان از مبارزه با تروریسم دم زد و همزمان در تهران، ژنو، پاریس، لندن و ... به مذاکره با تروریستها نشست و با آنان به تفاهم رسید. جهان ما به یک سیاست روشن و بدون تبعیض و ریا در مورد نقض کنندگان حقوق بشر، تروریستها و مستبدان نیاز دارد. اگر آمران جنایت فجیع رستوران میکونوس در برلین و آمران قتلهای سیاسی زنجیره ای در ایران در یک دادگاه بین المللی محاکمه می شدند و پرده از هزارتوی اعمال جنایتکارانه آنها برداشته می شد، تروریسم اسلامی امروز این گونه گستاخانه اظهار وجود نمی کرد. با آرزوی این که چشمان همه ی کسانی که منافع و مطامعی در گسترش تروریسم ندارند بر روی واقعیت تروریسم اسلامی باز شود.

بقیه در صفحه ۲

شرکت فعالان سازمان در راهپیمایی اول ماه مه

فعالان سازمان طبق معمول همه ساله به همراه احزاب و جریانهای سیاسی، آلمانی، همچون PDS حزب سوسیال دموکراتهای انقلابی آلمان، اینترناسیونال سلی، داریتد، MLPD، حزب مارکسیست لنینیست آلمان، سند یکاهای جیب گارگری، حزب سبزه و احزاب و گروههای ترک و کرد در مراسم گرامیداشت اول ماه مه روز جهانی کارگران و زحمتکشان در شهر دویسبورگ هامبورن، از جلوی شهرداری هامبورن راهپیمایی انجام شد و تاپارک Landschafts Park که یک کارخانه قدیمی بوده و در حال حاضر تبدیل به یک پارک و موزه بزرگی گشته، ادامه پیدا کرد، در آنجا ضمن گردهمایی اقدام به سخنرانی و موزیک پرداخته شد. منشور سازمان بزبانهای آلمانی و انگلیسی بین شرکت کنندگان توزیع گشت.

سرمقاله ---

برخورد نزدیک از واپسین نوع

صفحه ۳

بحران انقلابی، مرکز ثقل تحول و

سه خط مشی مختلف

(قسمت آخر)

صفحه ۱۲

آخرین خبر

با اندوه فراوان

فدایی خلق، مادر سنجری درگذشت

مراسم ادای احترام و خاکسپاری شنبه ۳۱ ماه مه - پاریس - گورستان پرلاشز برگزار خواهد شد.

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه یک این روزها در کشتی به گل نشسته اصلاح طلبان قلابی جنب و جوشی نا امیدانه به راه افتاده و در این میان حرفهایی شنیده می شود که وقتی شش سال پیش از جانب ما و سایر آزادیخواهان مطرح می شد، پاسخی جز سیلی از دشنام و تهمت و فرافکنی نداشت. به این سوال امروز سعید حجاریان توجه کنید که لاید از خود و همراهانش می پرسد که: «چرا اصلاح طلبان باید «دستکش مخملین سفید» برای «مشت آهنین» باشند؟ این کار خوبی است که پیچک استتاری برای پوشش سیم‌های خاردار بشوند؟» مخاطب این سوال آقای سعید حجاریان، به طور طبیعی نمی تواند کسانی باشد که از همان روزی که خاتمی به ریاست بخشی از دستگاه اجرایی نظام ولایت فقیه انتخاب شد گفتند و تکرار کردند که در چارچوب نظام استبدادی ولایت فقیه هر اقدامی تحت عنوان اصلاح طلبی و یا رفرم «دستکش مخملین سفید» برای «مشت آهنین» است. پس قبل از هر کس و در ابتدا خود سعید حجاریان که اتفاقاً یکی از سازمندان و مبتکران «مشت آهنین» و «سیم‌های خاردار» بوده، باید به مردم پاسخ گوید و به دنبال او آن عده از فعالان سیاسی که ۶ سال قبل عربده مستانه سر می دادند. به نمونه دیگری توجه کنیم. علی‌رضا علوی تبار یکی دیگر از تئوریسین‌های جبهه دوم خرداد در مقاله ای تحت عنوان «پایان یک دوره و آغاز یک دوره دیگر» می نویسد:

راه واقعی و عملی و البته با هزینه کمتر برای تحقق دموکراسی و استقرار یک نظام عرفی در ایران، نه خط مشی افرادی مثل سعید حجاریان و علی رضا علوی تبار و امضا کنندگان بیانیه های جمعی اخیر، بلکه اتحاد و همبستگی ملی برای سرنوشتی نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه است.

«همه دست‌اندرکاران سیاست در ایران احساس می‌کنند که پایان یک دوره فرا رسیده است و همه چیز آبستن تولد دوره تازه‌ای است.» بر علی‌رضا علوی تبار به خاطر کاربرد ترم «همه دست‌اندرکاران سیاست در ایران» نباید ایراد زیادی گرفت. او از جمله افرادیست که با گذشته مشعشع در ساختار امنیتی - سیاسی رژیم و با تفکر انحصار طلبی نمی‌نواند و نمی‌خواهد دیگرانی را که بعد از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ می‌گفتند «همه چیز آبستن تولد دوره تازه‌ای است» به حساب آورد. اما بر او و امثال او که اکنون نیز به دنبال راه حلی از درون ولایت خامنه‌ای هستند و این بار از «مهار قدرت با قدرت همسنگ» به جای سرنوشتی استبداد مذهبی حاکم، و از فراندوم به سود لوابج خاتمی و تغییراتی از این نوع در قانون اساسی و نه الغای قانون

اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی در کلیت آن دم می‌زنند، باید گفت این گونه اقدامات آن هم در شرایطی که به قول حمیدرضا جلائی پور، صدای «غرش موشک‌های کروز در عراق، در ایران نیز به خوبی شنیده شده است»، نمی‌تواند خریدار جدی داشته باشد. رهنمود علی‌رضا علوی تبار «پیگیری اصلاحات دموکراتیک، بیرون از حاکمیت و با تکیه بر نیروهای متشکل اجتماعی و دربرگیرنده همه جریان‌های طرفدار دموکراسی با محوریت مهار قدرت با قدرت همسنگ» آن هم در شرایطی که تهدید «خروج از حاکمیت» جوک رایج مردم کوچه و بازار تبدیل شده، خریدار جدی نخواهد داشت.

واقعیت این است که در شرایط کنونی خط مشی‌ای که افرادی مثل سعید حجاریان و علی رضا علوی تبار ارابه می‌دهند و بیانیه های جمعی که بر اساس این خط مشی انتشار یافته فاقد چشم انداز عملی، حتی برای مهار ارتجاع، است.

امضا کنندگان بیانیه‌هایی مثل «بیانیه مشترک ۱۱۷» و «بیانیه نیروهای فرهنگی سیاسی ایران» و «بیانیه ۱۶ تن از رهبران جبهه ملی» در داخل و بیابانه «برای اتحاد جمهوری خواهان ایران» در خارج از کشور همان راهی را می‌روند که ۶ سال پیش با دنباله روی از خاتمی آغاز کردند. عماد الدین باقی در مورد مضمون بیانیه ی ۱۱۷ نفر که او خود یکی از امضا کنندگان آن است، به گزارشگر رادیو فردا می‌گوید: «این متن که برای من آورده شد، جهت امضاء، مخالف بود، به دلیل اینکه معتقد بودم سطح یک همچنین بیانیه ای خیلی پایین

اطلاعیه خبری

همزمان با تحصن هزاران تن از ایرانیان در پایتخت‌های کشورهای اروپایی و در واشنگتن، امروز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۲، صدها تن از خانواده های شهیدان مجاهد خلق همراه با دانشجویان و جوانان در مقابل دانشگاه تهران دست به یک تظاهرات اعتراضی زدند. تظاهر کنندگان در تهران خواستار خارج کردن نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست سازمانهای تروریستی که فقط خواست استبداد مذهبی حاکم بر ایران است شدند. نیروهای سرکوبگر رژیم تمامی منطقه ی اطراف دانشگاه تهران را تحت کنترل گرفته و تعدادی از تظاهر کنندگان را دستگیر کردند. بر اساس گزارش یک شاهد از صحنه تظاهرات امروز در تهران، نیروهای سرکوبگر رژیم برای جلوگیری از پیوستن مردم به صفوف تظاهرات، خیابانهای اطراف دانشگاه تا میدان انقلاب را تحت کنترل گرفته اند و از عبور و مرور مردم در مسیر میدان انقلاب تا خیابان وصال جلوگیری می‌کنند.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ضمن حمایت از خواست تظاهر کنندگان امروز در تهران از تمامی ایرانیان درخواست می‌کند که با شرکت در تحصن‌های ایرانیان در خارج کشور صدای حق طلبی مردم و مقاومت ایران را به گوش جهانیان برسانند.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران
چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۲

اطلاعیه سازمان مجاهدین

خلق ایران

نمایش رسوای اطلاعات

آخوندی در برابر

سفارت سوییس

در واکنش به تظاهرات و

حمایت‌های اجتماعی از

مجاهدین

رژیم آخوندی برغم فراخوان و دعوت مقاومت، در ۷ ماه گذشته به هیچیک از خانواده های مجاهدین اجازه سفر برای دیدار فرزندان‌شان نداده است

صبح امروز وزارت اطلاعات ملایان در واکنش به تظاهرات روزهای اخیر جوانان و خانواده های شهیدان و زندانیان سیاسی در حمایت از

سازمان مجاهدین خلق ایران، در یک نمایش رسوا و تکراری شماری از عوامل خود را به مقابل سفارت سوییس در تهران (حفاظ منافع آمریکا در ایران)، فرستاد تا تحت عنوان خانواده های مجاهدین خواستار دیدار فرزندان‌شان گردند که گویا «برخلاف میل خود، توسط رؤسای مجاهدین» در خاک عراق نگهداری می‌شوند!

به قرار اطلاع رژیم آخوندی در روزهای گذشته با مراجعه به خانواده‌های مجاهدین، با اعمال فشار و ارعاب از آنها خواسته بود در نمایش وزارت اطلاعات در برابر سفارت سوییس حضور بهم رسانند اما با جواب منفی و قاطعانه آنها مواجه شد.

نمایش‌های مسخره اطلاعات آخوندها و اشک تمساح برای دیدار خانواده ها و فرزندان‌شان، جز بر نفرت مردم ایران از فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران نمی‌افزاید. رژیمی که آشکارا خواهان بمباران و سرکوب و سر به نیست کردن همگان مجاهدین در خاک عراق است و رئیس‌جمهور آن آخوند خاتمی هفته گذشته در بیروت مجدداً درخواست کرد «از سوی آمریکا حمله ای علیه این گروه صورت گیرد، طوری که صداقت آمریکا را در ادعایش نشان دهد» (تلویزیون الجزیره - ۲۴ اردیبهشت).

آسوشیته‌پرس در همین روز از بیروت گزارش کرد که «خاتمی گفت، ایران مخالف قرارداد میان آمریکا و گروه یوزبیسون ایرانی مجاهدین خلق می‌باشد. او گفت متأسفانه یک تفاهم و قرارداد با گروه تروریست به امضاء رسیده است، در حالیکه ما انتظار داشتیم طرف امریکایی کارزاری علیه این گروه تروریست انجام بدهد». خرازی وزیر خارجه آخوندها نیز در دیدار با وزیر خارجه ایتالیا از آمریکا و اتحادیه اروپا درخواست کرده بود «باید به تحمل کردن و مسالمت با مجاهدین خاتمه داده شود» (لارپولیکا - ۱۹ اردیبهشت).

شایان توجه است که رادیو و تلویزیون و مطبوعات حکومت آخوندی در همین ایام مستمراً خبر می‌دهند که مجاهدین در خاک عراق «در کنترل نیروهای امریکایی قرار گرفته‌اند» و «حتی برای خرید و خروج از اردوگاهشان، باید اجازه دریافت کنند» (آفرینش - ۲۷

بقیه در صفحه ۴

برخورد نزدیک از واپسین نوع

منصور امان

متمرکز شده باشد، رو به پاس دادن سبب زمینی داغ گفتگو به یکدیگر دارد. امری که می تواند نشانه ای از نتایج ناگواری باشد که حکومت در مجموع از این تماسها انتظار می کشد. و این چندان شگفت آور نیست زیرا با توجه به آنچه که از گفته های مقامات دو کشور برمی آید، افغانستان و عراق - در حال حاضر- محورهای اصلی گفتگوی آمریکا با جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند. این که تمایلات مداخله گرایانه ای جمهوری اسلامی در این کشورها در نظر به فاکتورهای پدید آمده پس از تهاجم نظامی آمریکا به آنها و توازن نیرو، شانس چندانی برای پیدا کردن زمینه ی عمل و در بهترین حالت به واقعیت گراییدن ندارد، نیاز به بررسی طولانی و یا گمانه زنی نمی یابد. در این میدان بی افتخار، چشم انداز نبرد از پیش در برابر چشمان پیاوران رژیم به نمایش درآمده است و اینک حداکثر تواناییها و امکانات آنان که بیش از هر چیز در چهره ی گماشتگان عراقی و افغانی حکومت هیأت یافته است، به سطح

طی ماه گذشته، موضوع تماس کارگزاران ایالات متحده و جمهوری اسلامی، برجسته ترین رویداد سیاسی کشور را تشکیل می داد. مسأله ی مزبور برخلاف آنچه که در نگاه نخست به نظر می رسد، تنها از زاویه ی تأثیرات خارجی آن و به بیان روشن تر دگرگونی در سیاست منطقه ای مالاها، اهمیت خویش را کسب نمی کند. باتوجه به شرایط پدید آمده پس از اشغال عراق توسط آمریکا، دامنه و نتایج این دیدارها به پهنه های دیگری مانند تعیین استراتژی این کشور در برابر رژیم اسلامی و آرایش گیری دوباره صف بندیهای درونی حکومت گسترش می یابد. از این رو ملاقاتهای یادشده را می توان به مثابه یک فاکتور شتاب دهنده به پروسه ای ارزیابی کرد که در انتهای آن سرنوشت جمهوری اسلامی به این یا آن شکل رقم خواهد خورد.

گفته های مسئولان وزارت امور خارجه ی رژیم در تأیید انجام این دیدارها و سپس اشاره ی صریح خاتمی در یک کنفرانس مطبوعاتی به پیشینه ی دوساله ی آن، خود پاره ای از نکات مهم پیرامون ماهیت سیاسی گفتگوها و نیز اهداف جمهوری اسلامی را روشن می سازد. اما پیش از هر امر دیگری که به این دیدارها به طور مجرد بپردازد، شفافیت نسبی رئیس جمهور مالاها و مسئولان دوایر دولتی او در این باره نشان از یک تصمیم مشترک در بالاترین سطوح قدرت و موافقت باند ولی فقیه با انجام این تماسها دارد. آقای خاتمی که زمانی حتی جرأت پدیدار شدن در یک عکس دسته جمعی که تصویر رئیس جمهور وقت آمریکا نیز در آن نقش می شد را نداشت، اینک با اعتماد به نفس پرش برانگیزی وجود تماس بین دولت خود و ایالات متحده را تأیید می کند و آنرا بدیهی می شمارد. و از سوی دیگر جناح رقیب او نیز که معمولاً تلاشهای خارجی "دوم خرداد" را برای مچ گیری و زیرضرب بردن آن کمین می کشید، این بار سکوت اختیار کرده و حتی برخی از افراد این گرایش که مایلند عنوان "مستقل" را بر خود بیاویزند، خواهان پیشروی و برخورد فعالتر گردیده اند. این درحالی صورت می گرد که از عمر اطلاعاتیه ی مضحک دادگستری تهران مبنی بر جرم بودن بحث در مورد رابطه با آمریکا، بیش از یک سال نمی گذرد.

به نظر می رسد اکنون تلاش دوجناح درونی حکومت بیشتر از آنکه برنمایش ابتکار عمل انحصاری خود در این زمینه

در برابر جامعه ای مشروعیت "نظام" را از شش جانب با علامت سوال روبرو ساخته، به عهده می گیرد.

با این وجود، مرکز و غرب افغانستان با تبار هزاره ها و اسماعیل خان جنگ سالار و جنوب عراق با خانواده ی حکیم، تنها نقاطی باقی نمی ماند که مالاها از سفره ی رنگین آن دست خواهند کشید و این گمان هراس انگیز، رویارویی با چالش حیثیتی پذیرش شکستی در این قد و اندازه را بسیار دشوارتر می سازد. لبنان ایستگاه بعدی است و پس از آن فلسطین به انتظار ایستاده و سفر هزیمت آلوده ی "ام القراء" از کانون بحران فلسطین و اسرائیل و آنچه که "پروسه ی صلح" این دو شهرت یافته است، ادامه می یابد. ساز و کار اتمی، موشکهای دوربرد، سلاحهای شیمیایی و میکروبی و سرانجام بنیادگرایی بازتاب یافته در شکل و درونمایه ی سیاسی جمهوری اسلامی که به گونه ای ناهنجاری از کادر طرح ژئوپولیتیک آمریکا برای منطقه بیرون می زند، خطوط پس روی مالاها را در نقاط دورتری ترسیم می کند. افغانستان و عراق آغاز فرایند تصحیح

رد لایحه ی افزایش اختیارات رئیس جمهور در ابتدای یک رشته اقدامات سرکوبگرانه قرار گرفت که با تأیید احکام محکومیت وابستگان جریان موسوم به "ملی - مذهبی" و ایجاد محدودیت گسترده بر سر راه دسترسی به شاهراه اطلاعاتی اینترنت ادامه یافت و همچنان به سوی تنگ کردن پرچین های کشیده شده گرد رقبا و جامعه در حرکت است.

یک ابزار فشار در دسرفقرین کاهش گرفته است.

تنها اشاره به نقض قوانین بین المللی برای قانع کردن مالاها به متوقف ساختن اقدامات خود کافی به نظر نمی رسد. مضاف بر این که آمریکا خود نیز در این زمینه کارنامه ی روشنی ندارد و اصولاً گفتگو در باره ی سرنوشت آبی سیاست در کشورهای مزبور و سخن گفتن از جانب آنان، به نوعی نقض کننده همین قوانین رسمیت یافته و هنجارهای ناشی از آن به شمار می آید. دلیل بی روزنه تری که یک عقب نشینی شرمسارانه را را برای مالاها گریزناپذیر ساخته است، آمادگی به اثبات رسیده ی آمریکا برای به کار گیری توانای نظامی خود برای حل بحرانهای سیاسی است. این حقیقت که به روشنی تهدیدی بالقوه و جدی را برای بقای "نظام" به نمایش گذاشته است، ترک سنگرهای پیشین را به انگیزه های موجه تری آراسته می سازد. پرسش تنها این است که زنگوله به گردن کدام جناح بسته می شود و چه کسی مسئولیت آن

نشینی و امیدواری است؛ تدبیری که تصادفاً به دلیل همین مولفه ها، به ناهمگونی ای دچار است که آن را از ویژگیهای یک استراتژی تعین یافته تهی ساخته و از عمر مفیدی کوتاهی که شاید برای گذراندن یک دوره ی مشخص کافی به نظر برسد، برخوردار می سازد.

مهمترین شکاف، درانگاشتهای متفاوت جناحهای حکومت از این سیاست نهفته است. آیت الله خامنه ای، ولی فقیه حکومت، و همچنین حجت الاسلام رفسنجانی هریک جداگانه روشن ساخته اند که به پشت کدام خطوط عقب خواهند نشست و مجوز جناح آنان برای انجام گفتگو با آمریکا صرفاً برای پرداختن به موضوع افغانستان و عراق صادر شده است. و این در صورتی است که "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، سخاوتمندی بیشتری در دادن امتیاز بقاء از خود نشان می دهند.

پیرامون تأثیراتی که در نتیجه ی تدبیر مزبور دو جناح بدان امید بسته اند نیز به همین گونه ارزیابی مشترک وجود ندارد. یک فاکتور تشویق کننده در اتخاذ روش همکاری با ایالات متحده، چشم داشت به حمایت اتحادیه ی اروپا و دخالت آن برای بازداشتن واشنگتن از دستیازی به اقدامات سخت تر می باشد. بی گمان کشورهای عضو اتحادیه ی مزبور در گرایش دادن جمهوری اسلامی به گفتگو با آمریکا، نقش ویژه ای داشته اند، امری که بدون پذیرش پیش شرط متعادل نمودن سیاستهای منطقه ای و بین المللی از سوی مالاها به دشواری قابل تصور است. اتهام پشتیبانی از تروریسم و تلاش به منظور دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی، موانعی به شمار نمی روند که اروپا بتواند آنها را زیر نگاه مراقب واشنگتن دور زده و روابط تجاری - سیاسی خود با رژیم مالاها را بدون در نظر گرفتن شان به گونه ای عادی شکل داده و پی بگیرد. علائق شرکای تجاری رژیم، بدین سبب با آمریکا در تصحیح رویکرد مالاها مشترک است و این صرف نظر از آن است که پیرامون دامنه ی دگرگونی مزبور، وجود برداشتهای متفاوت بین این دو را نیز نمی توان انکار کرد.

برای طیف قدرتمند در حکومت جمهوری اسلامی، مشکل هنگامی آغاز می گردد که اروپاییان ساختارهای سیاسی "نظام" را با سطح روابط اقتصادی ای که در تلاش ایجاد آن هستند، سازگار نمی دانند. ناموزونی

سرمقاله

بقیه از صفحه ۳ تقسیم قدرت، وجود کانونهای فراقانونی تصمیم گیری و فیلترهای چندگانه ای که سیاست و روشها برای فرارویی به قانون و اجزایی شدن ناچار به عبور از آنها هستند، بهترین پیش زمینه ها و سازو کار برای تضمین طرحهای میانه و درازمدت مالی، صنعتی یا تجاری به شمار نمی آید. پافشاری بر تغییر مناسبات سیاسی - ساختاری در جمهوری اسلامی که اغلب از پنجره ی "حقوق بشر" و تقویت گرایشهای "پراگماتیست تر"، به اندرونی ولایت یا می گذارد، نمی تواند برای طیف قدرتمند "نظام" مطلوب باشد. از این رو انتظارات اینان از اروپا فقط تا برش زوده شدن تهدیدهای بالقوه ی موجود، به گونه ی ایجابی مقدم ناجیان نیمکره ی غربی را گرمای می دارد. حوزه های نفتی، گنجینه های معدنی، پروژه های پر هزینه و قراردادهای تجاری، میزبانی دیپلماتیک رنگین و سرشار چیده شده است و میهمانان می توانند جا بگیرند، سرویس اما منحصر در اختیار ولایت است!

بیانگر توافق باند ولایت در مورد پرداخت دستمزد وی از کیسه ی قدرت باشد، به چشم نمی خورد. برعکس، آن گونه که پیداست تلاش آشکار دسته بندی ولایت برای تحکیم مواضع خود و چنگ انداختن به تمامی قدرت، به بهای عبور از کلید نیمه جان چیزی به نام "اصلاحات" با ارگانها و دوایر آن صورت خواهد پذیرفت. برخلاف "جبهه" ی بی برنامه و منفعل "دوم خرداد"، اینان به زمینه سازی و تدارک داخلی اقدامات "نظام" در پهنه ی بین المللی و در برخورد به تهدید آمریکا پرداختند. عقب نشینی در کارزار خارجی، نمی بایست مترادف ضعف در داخل و برانگیختن تمایلاتی برای تقویت هموردان یا انسجام دادن آنها شمرده می شد. آمریکا و اروپا باید درمی یافتند که طرف حساب و گفتگوی آنها، صاحبان کنونی قدرت و نه هیچ گزینه ی موجود یا به صف ایستاده ی دیگر است. در این راستا، جارو کردن اپوزسیون قانونی و بازگرداندن "اصلاح طلبان" به سوراخ خود، تبری بود که دو هدف را نشانه می گرفت. نخست مزاحمان مراجعه پذیری که می توانستند به ابزار فشار خارجی تبدیل گردیده و در زمینهای از دست داده شده استقرار داده شوند، به کنار زده شده و یا به سطح بی اهمیتی سیاسی کاهش می گرفتند. سپس با افزایش بار سرکوب، توازی بین شکست استراتژیک در گستره ی خارجی و جلوگیری از تعمیم آثار آن به پهنه ی اقتدار داخلی، برقرار می گردید. امر که می تواند همزمان استحکام موقعیت باند ولایت را نزد طرفهای خارجی به اثبات برساند. رد لایحه ی افزایش اختیارات رییس جمهور در ابتدای یک رشته اقدامات سرکوبگرانه قرار گرفت که با تأیید احکام محکومیت وابستگان جریان موسوم به "ملی - مذهبی" و ایجاد محدودیت گسترده بر سر راه دسترسی به شاهراه اطلاعاتی اینترنت ادامه یافت و همچنان به سوی تنگ کردن پرچینهای کشیده شده گرد رقیب و جامعه در حرکت است. "جبهه ی مشارکت" یک بار دیگر با صدای بلند به "خروج از حاکمیت" و استعفا می اندیشد و این بار حتی از سوی نزدیکترین محافل به خود نیز جدی گرفته

نمی شود. شکاف در طیف "دوم خرداد" که با جدایی دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه" ملموس گردیده بود، اینک پیرامون چگونگی ادامه ی فعالیت و حتی تدوین برنامه ی روزمرگی، ژرفش گرفته است. حجت الاسلام کرویی تنها فردی از این گروه نیست که سازش با جناح رقیب را یگانه راه ممکن می بیند. ایده ی استعفاي دسته جمعی نمایندگان "دو خردادی" مجلس که شمارمتغیر آنها به ۱۵۰ تن می رسد، در این میان بیش از ۲۵ مدافع نمی یابد. "پایان یافتن تدریجی اصلاحات"، آن گونه که "جبهه ی مشارکت" در آخرین بیانیه خود خبر می دهد، همزمان پایان تدریجی آن به لحاظ تشکیلاتی نیز هست. این مهم را یا قوه ی قضاییه به انجام خواهد رساند یا آثار طبیعی تلاشی به دور حلقه های فراوان بی عملی آن چنبره زده و کانون منتظر "میانه رو" را به کام نیستی خواهد کشاند. نقش "دوم خرداد" بر صفحه ی شطرنج سیاست خارجی به سرباز پیاده کاهش گرفته است و با هرگام عقب نشینی "نظام" در این پهنه، نوسان تیغ نهاده شده بر گلولی آن شدت می گیرد. همین معادله در مورد مردم و جنبشهای اجتماعی نیز صادق است، با این تفاوت که زنگ زدگی شمشیر اقتدار ولایت را کارگران، دانشجویان، معلمان، زنان، جوانان و دیگر طبقات و اقشار اجتماعی به خوبی تشخیص می دهند. سرکوب و خفقان مانع از رسیدن جمهوری اسلامی به نقطه ی کنونی نگردیده است، جایی که تعریف درهم فروریختگی از آن، تنها می تواند یک تعارف بی آزار باشد. تدابیر حاکمان در برابر شرایط جدید، تکرار تجارب شکست خورده ی پیشین است. بهای شکست سیاستی برخلاف منافع عام مردم را آنها خود نخواهند پرداخت. آقای خامنه ای و شرکا می توانند از هم اکنون جایی برای خود در کنار ملا عمر و یا - کمی لوکس تر - میلیارد سعودی زرو کنند.

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران

بقیه از صفحه ۲ اردیبهشت). روز گذشته سایت بازتاب متعلق به محسن رضایی سرکرده پیشین سپاه پاسداران و دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام آخوندی اعلام کرد: «ارتش های چهارم و پنجم آمریکا که تنها تأمین امنیت در مناطق فرماندهی آمریکا در عراق را بر عهده دارند، در مواجهه با قرارگاههای مجاهدین با دستورالعملی که از کاخ سفید گرفته بودند، به مدت ۷ ساعت با فانتومها و بالگردهای نظامی بر فراز پایگاههای مجاهدین به گشت زنی پرداخته و وانمود کردند که برای قلع و قمع مجاهدین آمده اند». دبیر تشخیص مصلحت رژیم آخوندی که هفته گذشته در پی گفتگوی محرمانه با مقامهای امریکایی به آن رفته بود می افزاید: «مجاهدین در قرارگاه اشرف به عنوان اسیر جنگی نگهداری می شوند». «برای خروج از قرارگاه اشرف، باید از ارتش آمریکا اجازه بگیرند». «آمریکا تسهیلات لازم برای خروج اعضای مجاهدین از عراق را فراهم آورد. اما این شرط برای مسعود و مریم رجوی نخواهد بود». اکنون از آخوندها و وزارت اطلاعات منفور آنها باید پرسید اسیر گرفته شدن همه مجاهدین در خاک عراق را باور کنیم یا این را که افرادی «برخلاف میل مجاهدین» در خاک عراق خود، توسط رؤسای مجاهدین می شوند؟! جالب توجه اینکه طی هفت ماه گذشته، برغم فراخوانهای متعدد و دعوت مسئول شورای ملی مقاومت ایران، رژیم آخوندی حتی به یکی از خانواده مجاهدین

هم اجازه سفر به عراق و دیدار با فرزندانشان را نداده است. در ۶ آبان سال گذشته شماری از عوامل وزارت اطلاعات، در یک نمایش مشابه با تجمع در مقابل دفتر ملل متحد در تهران به ابراز نگرانی برای فرزندانشان که «اسیر گروهک تروریستی در عراق هستند» پرداختند. متعاقب آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت طی پیامی برای دبیر کل ملل متحد، کمیسر عالی ملل متحد برای حقوق بشر، کمیسر عالی ملل متحد برای پناهندگان، رئیس کمیته بین المللی صلیب سرخ و سازمانها و مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر، خاطر نشان کرد اگر آخوندها ریگی به کفش ندارند، اجازه بدهند هر کس نگران سلامتی و وضعیت فرزند یا خویشاوندان خود در قرارگاههای مجاهدین است، با هزینه مجاهدین به دیدار آنها بشتابد. مسئول شورای ملی مقاومت افزود: «ای کاش آخوندهای پلید و خونریز نیز اجازه می دادند یک هیئت از وکلا و حقوقدانان بین المللی همراه با گزارشگران ملل متحد و نمایندگان مقاومت ایران از مراکز جاسوسی و تروریستی و انباشت تسلیحات کشتار جمعی و همچنین زندانهای رژیمشان بازدید بعمل بیاورد». (اطلاعیه ۸ آبان ۱۳۸۱ - دبیرخانه شورای ملی مقاومت).

سازمان مجاهدین خلق ایران از سفارت سوئیس و دفتر ملل متحد و نمایندگان صلیب سرخ در تهران می خواهد که رژیم آخوندی را وادار کنند به خانواده های مجاهدین برای دیدار فرزندان و منسوبینشان در خاک عراق، با همراهی و تحت نظارت نمایندگان سفارت سوئیس و ملل متحد و صلیب سرخ، اجازه سفر بدهد.

جاویدان باد اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران



ما همچنان که در سال قبل اعلام کردیم براین باوریم که جنبش کارگران و مزدگیران در سراسر جهان باید با گرایشهای ناسیونالیستی، با بنیادگرایان مذهبی و نیروهای عقب افتاده که با تمامی اشکال جهانی شدن و توسعه جهانی مخالف و بر بازگشت به سرمایه‌داری ماقبل انحصاری و مستحکم نمودن مرزهای ملی در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأکید می‌کنند، مرزبندی قاطع داشته باشند.

فروریختن مرزهای ملی و ادغام جهانی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در پروسه رشد و تکامل جامعه بشری است. راه نجات از بربریت و ویرانگری، مبارزه متحد جهانی کارگران، مزدگیران و نیروهای اجتماعی ترقیخواه در جهت ساختن جهانی عادلانه، دموکراتیک، صلح طلب، مدرن و ترقیخواه است.

واقعیت این است که بار اصلی ضرر و زیان و هزینه جهانی سازی بر دوش کارگران، مزدگیران، زحمتکشان و لشکر میلیونی بیکاران است. اما واقعیت مهمتر که چشم بستن بر آن زیانهای جبران‌ناپذیری به مبارزه جهانی برای پیشرفت، آزادی و عدالت وارد می‌کند، این است که برای کارگران و مزدگیران راه عقب‌گرد وجود ندارد. کارگران و مزدگیران سازندگان اصلی جهانی انسانی و «جهانی دیگر» هستند.

الترناتیو پروسه جهانی شدن، ایده‌های ارتجاعی و ناسیونالیستی افراطی و یا ایده‌های نهیلیستی نیست. الترناتیو قطعی، واقعی و علمی جهانی شدن، سوسیالیسم جهانی است.

ما باز هم تکرار می‌کنیم که: «جهانی شدن اقتصاد و وابستگی متقابل کشورها، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در پروسه رشد و انکشاف سرمایه‌داری امپریالیستی از یک طرف و از طرف دیگر در پروسه تکامل نیروهای تولیدی و امری بازگشت‌ناپذیر است.

الترناتیو پروسه جهانی شدن، ایده‌های ارتجاعی و ناسیونالیستی افراطی و یا ایده‌های نهیلیستی نیست. الترناتیو قطعی، واقعی و علمی جهانی شدن، سوسیالیسم جهانی است. ما باید همواره تأکید کنیم که جنبه ناعادلانه جهانی شدن، مناسبات حاکم بر این جهانی شدن است و اگر این مناسبات از روابط ناعادلانه و استثمارگرانه تبعیض‌آمیز، ضد دموکراتیک به مناسباتی نوین فرا روید، جهانی شدن و فروپاشی مرزها و ایجاد شبکه جهانی اطلاعات و

اول ماه مه، روز همبستگی بین‌المللی کارگران را به تمامی کارگران و مزدگیران در سراسر جهان تبریک می‌گوییم و برای جنبش کارگری در سراسر جهان در مبارزه علیه استثمار، استبداد و عقب‌ماندگی موفقیت‌های بزرگ آرزو می‌کنیم و همبستگی خود را با مبارزه کارگران، زحمتکشان و مزدگیران سراسر جهان که برای جهانی عادلانه، دموکراتیک و انسانی مبارزه می‌کنند اعلام می‌داریم.

از اول ماه مه سال قبل تا کنون جنبش جهانی کارگران و مزدگیران راهی پر فراز و نشیب را طی کرده است. تهاجم عنوان گسیخته انحصارات امپریالیستی به سطح زندگی و معیشت توده‌های زحمتکش و پایمال کردن حقوق کارگران همچنان بی‌وقفه ادامه داشته است.

صدها هزار تن از کارگران و مزدگیران در گوشه و کنار جهان که هزینه‌ی بی‌سابقه‌ترین عملیات تروریستی در روز ۱۱ سپتامبر دو سال قبل را با روانه شدن به اردوی بیشمار بیکاران پرداخت کردند، اکنون باید هزینه جنگی ویرانگر را بپردازند. طی دو سال گذشته تشکلهای کارگری در بسیاری از کشورها و به ویژه در کشورهایی که زیر سلطه رژیمهای استبدادی هستند، مورد تعرض قرار گرفت و صدها تن از فعالان کارگری دستگیر و روانه زندان شدند. شمار زیادی از زنان و مردان کارگر و مزدگیر در سال گذشته در سراسر جهان در مبارزه برای خواسته‌های برحق خود جان باختند.

در سال گذشته نقش کارگران و مزدگیران در جنبش جهانی علیه تعرض انحصارات امپریالیستی و دولتهای مدافع آنان، و مبارزه کارگران علیه جهانی شدن بربریت و ویرانگری ابعاد گسترده‌ای یافت. مبارزه کارگران برای بهبود شرایط کار، برای به رسمیت شناختن حق تشکلهای کارگری، برای بالا رفتن دستمزدها، برای حق اعتصاب و حق برخورداری از بیمه‌های اجتماعی، برای پایین آمدن ساعات کار و برای برابری زنان و مردان از حقوق مساوی در کار مساوی همچنان ادامه یافت.

مساله «جهانی شدن» و چگونگی برخورد با آن از مهمترین مسائلی بود که در سال گذشته فعالان جنبش کارگری و نمایندگان تشکلهای کارگری در سمینارها و گردهمایی‌های گوناگون و منجمله در دومین گردهمایی سازمانهای اجتماعی در پورتولگره پیرامون آن به بحث و بررسی و تبادل نظر پرداختند.

مبرم و اولیه کارگران و مزدگیران ایران حق اعتصاب، حق تشکلهای مستقل کارگری و حق برخورداری از بیمه‌های اجتماعی است و این مبارزه تا تحقق خواسته‌های برحق آنان ادامه خواهد یافت.

سرانجام به دنبال تلاشهای نیروهای ترقیخواه و فعالیتهای مستمر مقاومت ایران در سازمان جهانی کار، رژیم ایران تن به یک عقب نشینی و پذیرش بازدید هیاتی از جانب سازمان جهانی کار از ایران داد.

در سال گذشته گروهی از نمایندگان کارکنان صنعت نفت در نامه‌ای به تاریخ ۱۶ دیماه خطاب به «رنارد جرنیگان» و «کارن کرتیس» کارشناسان سازمان بین‌المللی کار که به منظور بررسی جایگاه تشکلهای کارگری در ایران از طرف شاخه آزادی اتحادیه‌های سازمان بین‌المللی کار و اداره آزادی انجمنهای این سازمان به ایران سفر کرده بودند، خواستار ممانعت از دخالت نیروهای غیرکارگری در ایجاد اتحادیه‌های مستقل کارکنان صنعت نفت شدند.

امضا کنندگان این نامه نوشته اند که: «طبق تبصره ماده ۱۵ قانون شوراهای اسلامی کار ایجاد هر گونه تشکل در صناعی بزرگ چون نفت، گاز، پتروشیمی، ذوب آهن، صنایع مس و صنایع سنگین منوط به اجازه شورای عالی کار است و تاکنون نیز این نهاد اجازه ایجاد تشکلی در این صنایع را نداده است. علاوه بر این کارگران صنایع زیر ۳۵ نفر هیچ گونه تشکلی ندارند و شوراهای اسلامی کار نیز که یک تشکل کاملاً دولتی و ایدئولوژیک است، پس از ۲۳ سال از هفت هزار کارگاه موجود، تنها در دو هزار کارگاه افرادی را به عنوان نماینده کارگران منصوب کرده‌اند، بنابراین در غیاب تشکلهای مستقل کارگران ایران، امضای هرگونه قرارداد سه‌جانبه جنبه بقیه در صفحه ۶

ارتباطات و قدرت و توانایی بشر برای غلبه بر مشکلات را میلیونها برابر افزایش خواهد داد.»

کارگران و مزدگیران ایران که همزمان فشاراستبداد مذهبی و تعرض عنان گسیخته سرمایه داران را با تمام گوشت و پوست و استخوان خود حس می‌کنند، به خوبی به این حقیقت پی برده اند که هم استبداد مذهبی و هم طرفداران لیبرالیسم جدید، دشمنان آنان هستند. در سال گذشته صدها حرکت اعتراضی و اعتصابی توسط کارگران بزرگترین کارخانه‌های ایران صورت گرفته است. در بسیاری از این حرکتها خواسته‌های سیاسی نیز به طور آشکار مطرح شده است. تظاهرات بزرگ کارگران در روز ۲۵ تیر سال گذشته که در آن کارگران شعار «این آخرین پیام است، جنبش

کارگری آماده قیام است» و قیام چند روزه کارگران کارخانه‌های بهشهر در هفته گذشته از جمله مهمترین حرکتهای کارگری در ایران است که نشان دهنده عمق و وسعت آگاهی کارگران ایران است. با وجود آن که این حرکتها گسترده توسط نیروهای سرکوبگر رژیم مورد تهاجم وحشیانه قرار گرفته و صدها تن زخمی و دستگیر شدند، اما مبارزه کارگران با گامهای استوار پیش رفت.

مبارزه کارگران و مزدگیران کشور ما به یک بخش اساسی مبارزه سراسری مردم ایران برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و تحقق حکومتی سکولار، دموکراتیک و عدالتخواه تبدیل شده است. خواست

ایجاد سندیکاهای کارگری خواست کارگران و فعالان سندیکایی کارگری

از پایگاه اینترنتی ایران نبرد

فعالیت سندیکاهای کارگری بدون مصوبه قانونی، تضمینی نخواهد داشت

بیانیه ای بین سازمان بین المللی کار و وزارت کار و امور اجتماعی رژیم، روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت در رابطه با سندیکاهای کارگری به امضاء رسید. براساس گزارش خبرگزاری ایسنا (۲۴ اردیبهشت) در بیانیه فوق، در مورد اصلاح فصل ششم قانون کار، حق انتخاب، استقلال و فعالیت آزادانه سازمانهای کارگری از دولت و کارفرمایان، تأکید شده است و سندیکاهای کارگری به عنوان نماینده کارگران به رسمیت شناخته شده است.

بعد از دیدار هیأت مشاوره سازمان بین المللی کار از ایران (۷ ماه پیش)، با مسئولیت برنارد جرنیگان، گزارش از طرف هیأت فوق در ۲۰ دی ماه ۱۳۸۱ منتشر شد. گزارش فوق فقدان تشکلهای مستقل کارگری را بر شمرده و اولویت کار هیأت را «تضمین استقرار چارچوبی مناسب برای ایجاد و فعالیت نهادهای مستقل و آزاد کارگری و عضویت در آنها» قرار داده بود.

بعد از انتشار گزارش یاد شده، تعدادی از فعالان سندیکایی در ایران، طی فراخوانی بین المللی خواهان عدم به رسمیت شناسی شوراهای اسلامی کار و انجمنهای صنفی وابسته به حاکمیت و کارفرمایان به عنوان نمایندگان کارگران ایران شدند.

فراخوان مزبور، خواهان ایجاد «تشکلهای مستقل کارگری و نهادهای دموکراتیک و غیر وابسته به حکومت در ایران» شده بود.

بر اساس قوانین کار رژیم، انجمنهای اسلامی، شوراهای اسلامی کار نمایندگان کارگران محسوب می شوند و تشکلهای مستقل کارگری خارج از چارچوب این تشکلهای حق فعالیت ندارند. تشکلهای موجود، که تشکلهایی دولتی به حساب می آیند هیچگاه بیان کننده و پیگیری کننده خواستههای کارگران نبوده اند. تنها تشکلهایی می توانند بیان کننده منافع کارگران به شمار آیند که با رای مستقیم کارگران و بدون

هیچگونه وابستگی به نهادهای حکومتی ایجاد شده باشد.

در توافق انجام شده بین سازمان بین المللی کار و وزارت کار و امور اجتماعی رژیم، نواقص اساسی وجود دارد که در شرایط موجود به نفع تشکلهای دولتی و حکومت عمل خواهد کرد. از یک طرف در این بیانیه مشترک و اصلاحی بر فعالیت آزادانه سندیکاهای تأکید کرده است و از طرف دیگر شرط را بر این گذاشته است که این تشکلهای در وزارت کار و امور اجتماعی ایران به ثبت برسد. این امر در حالی قید شده است که هنوز در قوانین کار رژیم، قانون آزادی فعالیت سندیکاهای به تصویب نرسیده است. طبیعی است در رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی، این سندیکاهای بدون وجود پشتوانه قانونی و به ویژه الزامات ثبت آن، در دایره بسته ای در جدال با شوراهای اسلامی کار و وزارت کار و امور اجتماعی گیر خواهد کرد.

آقای برنارد جرنیگان در مصاحبه ای در تهران گفته است که: «حق ثبت برای وزارت کار به عنوان حق آزادانه ای خودسرانه ای تلقی نمی شود که در ثبت سازمانهای کارگری و کارفرمایی دخالت داشته باشد. بلکه صرفاً از این جهت است که وزارت کار شرکای اجتماعی خودش را بشناسد».

این امر که رژیم حاضر به چنین اصلاحاتی در بخش تشکلهای کارگری شده است ناشی از فعالیت فعالان سندیکایی و اعتراضات کارگران به دیدار قبلی هیأت مشاوره و نامه نگاری آنها است. این گونه عقب نشینیها تا زمانی که شکل قانونی و عملی به خود نگیرد، صرفاً مانورهایی از طرف رژیم برای وارد شدن به جامعه بین المللی بدون پرداخت هزینه خواهد بود و بدون شک تضمینی نخواهد داشت. ضمناً اگر عضویت در سندیکاهای و یا شرط ثبت آنها در وزارت کار، داشتن التزام به اسلام و ولایت فقیه باشد، چنین سندیکاهایی، سندیکاهای مستقل و نماینده تمام کارگران نخواهد بود و بازپچه ای در دست رژیم برای دادن مانورهای بیشتر خواهد شد. تشکلهای مستقل کارگری و سندیکاهای کارگری و فعالیت

زینت میرهاشمی

آزادانه آنها از خواستههای به حق کارگران است که باید تضمینهای لازم را در عمل بیابند.

۲۵ اردیبهشت

توافق با سازمان بین المللی کار و نقش شوراهای اسلامی کار

در توافقی که بین سازمان بین المللی کار و وزارت کار و امور اجتماعی رژیم ایران در مورد به رسمیت شناختن تشکلهای مستقل کارگری صورت گرفت، به شوراهای اسلامی نقش مشورتی داده شده است. وزارت کار و امور اجتماعی رژیم که در شرایط فعلی ناگزیر به امضای توافق فوق گردیده است، موظف به شناسایی سندیکاهای کارگری به عنوان نمایندگان کارگران شده است.

شورای اسلامی کار و «خانه کارگر»، با توافق انجام شده برای تغییر قانون کار در این مورد مخالف کرده اند.

محبوب دبیر کل «خانه کارگر»، که نهادی دولتی است، اقدامات اخیر وزارت کار و امور اجتماعی را بی حرمتی به شوراهای اسلامی، دانسته است. وی در توجیه مخالفت خود می گوید: «وزارت کار و امور اجتماعی با اقدام اخیر خود به دنبال تبدیل اختیار به جبر و تشکیل تشکلهای انحصاری است.»

ایجاد تشکلهای صنفی، غیر ایدئولوژیک و مستقل از نهادهای حکومتی، مانند سندیکاهای کارگری خواست کارگران و فعالان سندیکایی کارگری بوده و هست که با دخالت مستقیم سازمان بین المللی کار، رژیم جمهوری اسلامی ناچار به پذیرش آن در حرف شده است. این سندیکاهای زمانی نقش واقعی پیدا می کنند که غیر اسلامی و مستقل از نهادهای حکومتی، حق فعالیت آزادانه خود را در چارچوب قانونی و حقوقی رسمیت بخشند.

محبوب با اتکا به قانون اساسی رژیم و ارگانهای تصمیم گیرنده آن، هر گونه تغییری را در مورد حقوق شوراهای اسلامی کار، در محدوده ی اختیارات مجلس خبرگان و در نهایت فرمانروم دانسته است، از این رو وی توافق انجام شده بر سر تغییرچگونگی به رسمیت شناسی نمایندگان کارگران از طرف وزارت کار و امور اجتماعی با سازمان بین المللی کار را غیر قانونی معرفی کرده است.

۲۷ اردیبهشت

جاویدان باد روز اول ماه مه ...

بقیه از صفحه ۵

قانونی و واقعی ندارد.» این نمایندگان کارگران «خواستار حذف تمامی مواردی از قانون کار»، «که به نحوی مانع ایجاد تشکلات مستقل و غیرایدئولوژیک کارگران هستند، تا کارکنان صنعت نفت و صنایع بزرگ بتوانند شکل مستقل خود را بر مبنای مقوله نامه ها و توصیه نامه های آن سازمان به وجود آورند» شده اند.

در سال گذشته همچنین تعدادی از فعالان سندیکایی طی یک فراخوان بین المللی که سازمان ما نیز از آن حمایت نمود، خواستار دفاع از کارگران ایران شده و از اتحادیه های آزاد بین المللی و سازمان جهانی کار اقدامات ذیل را درخواست نموده اند:

۱- فشار به دولت جمهوری اسلامی ایران جهت لغو فوری مصوبه شورای عالی کار در مورد حذف کارگران کارگاههای زیر ۱۰ نفر از مواد حمایتی قانون کار و دیگر مصوبات ضدکارگری قید شده در این فراخوان.

۲- عدم به رسمیت شناسی شوراهای اسلامی کار و انجمنهای صنفی وابسته به حاکمیت و کارفرمایان به عنوان نمایندگان کارگران ایران.

۳- اعمال فشار جهت برقراری نظارت مستقیم اتحادیه های آزاد بین المللی بر مبارزاتی که برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نهادهای دموکراتیک و غیر وابسته به حکومت در ایران می شود.

همچنین شانزده تن از فعالان جنبش سندیکایی ایران در روز ۱۷ بهمن ۱۳۸۱ طی نامه ای به اعضای هیأت ویژه سازمان بین المللی کار، نوشتند: «خواهان حمایت و پشتیبانی آشکار مشاورین و کارشناسان سازمان بین المللی کار در راستای برگزاری مجمع عمومی آزاد و فراگیر کارگران در همه رشته های تولیدی و خدماتی، بدون دخالت اعمال نظر نهادهای دولتی و غیرکارگری، جهت ایجاد اتحادیه های مستقل شاغلان رشته های مختلف هستیم. شایسته است که برای جلوگیری از هرگونه دخالت نهادهای دولتی، برگزاری این مجمع عمومی و انتخاب نمایندگان در آن، تحت نظارت مستقیم مسئولین سازمان جهانی کار و اتحادیه های آزاد بین المللی صورت گیرد.»

حرکتیهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران ایران و تلاشهای فعالان جنبش کارگری در سالی که در پیش رو داریم ادامه خواهد یافت. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران کارگران و مزدبگیران ایران را به مبارزه متحد و یکپارچه علیه رژیم استبدادی - مذهبی حاکم بر ایران فرا می خواند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آستانه اول ماه مه یکبار دیگر همبستگی خود را با مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران اعلام می کند و به تمامی زنان و مردان کارگر که به خاطر مبارزه علیه رژیم استبدادی حاکم بر کشور ما به زندان افتاده و زیر شکنجه های مزدوران رژیم مقاومت می کنند درود می فرستد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۸ اردیبهشت ۱۳۸۲ - ۲۸ آوریل ۲۰۰۳

"ساکن" در شناسایی حقوق کارگران

لیلا جدیدی در آستانه فرارسیدن اول ماه مه روز جهانی کارگر و در حالیکه بنا به گفته نماینده فرمایشی کارگران رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار، "کارگران ایران هم اکنون در تاریخ بدترین شرایط را دارند"، سید صفدر حسینی، وزیر کار و امور اجتماعی، همکاری با سازمان بین المللی کار را پیشرفت قابل توجهی به شمار آورده و هشدار می دهد "ساکن ماندن و کاری نکردن به نفع ما نیست".

این روزها که جنگ و شرایط منطقه، ادامه حیات برای حاکمیت را به بزرگترین دلمشغولی "خودی" های ریز و درشت تبدیل کرده است، اقرار به ساکن ماندن و کاری نکردن وزیر کار، در مقایسه با آب خروشان که رود خشم کارگران از سر آنان گذرانده است، حتی حداقل ها را هم در بر نمی گیرد. دولت خاتمی از هنگام بر سر کار آمدن هرگز ساکن نمانده و در سرکوب اعتراضات کارگران، معلمان و مزدگیران با سیاسی تلقی کردن و توطئه جناح رقیب خواندن آنها فعالانه شرکت داشته است. حسینی می گوید که طرح های پیشنهادی سازمان بین المللی کار با قوانین ایران در تناقض نیست. این در صورتی است که رژیم از ابتدای ترین حق کارگران یعنی ایجاد تشکل های مستقل کارگری جلوگیری کرده است و همزمان با به حراج گذاشتن صنایع و خصوصی ساختن آنها، سرنوشت کارگران را به سرمایه دارانی واگذار نموده که در صدر تلاشهای آنان برای کسب سود بیشتر، پائین آوردن شمار نیروی کار و اخراج کارگران، استخدام موقت و استخدام پیمانی آنها قرار گرفته است. این واگذاریها به بخش خصوصی در جهت سیاست های صندوق بین المللی پول و منافع سرمایه داران صورت می گیرد.

آنچه که هم اکنون در رابطه با زندگی مادی و معنوی کارگران و مزدگیران ایرانی در حاکمیت جمهوری اسلامی در جریان است، مغایر با اعلامیه های جهانی حقوق بشر، منشور جهانی سندیکائی و استانداردهای شناخته شده بین المللی می باشد. در پاسخ به وزیر کار رژیم باید گفت هر چه بیشتر دامن ننگین رژیم را چسبیدن و در جنایت علیه زحمتکشان و کارگران شریک شدن است که "به نفع" شما نخواهد بود.

هر چه گسترده تر باد مبارزه کارگران ایران علیه نظام استبدادی مذهبی

سارا. ب بیش از یک قرن از زمانی که کارگران شیكاگو برای کاهش ساعت کار به هشت ساعت در روز، به مبارزه برخاستند، می گذرد ولی با وجود تمام دستاوردهای جنبش کارگری در جهان به دلیل حاکم بودن سیستم سرمایه داری، هنوز کارگران و زحمتکشان در سراسر دنیا با مشکلات معیشتی دست و پنجه نرم می کنند و زیر چرخ ماشینهای تولید فرسوده می شوند. امسال کارگران سراسر جهان در شرایطی به استقبال اول ماه مه رفتند که امپریالیسم تلاش می کند تا توسل به جنگ، سیاست تجاری در راستای منافع انحصارات فرمالیتی و تسلیحاتی را به ملت جهان تحمیل کند و از آنجا که اتخاذ این سیاستها بیشترین فشار را بر گرده کارگران و زحمتکشان وارد کرده، جهان شاهد شرکت فعال کارگران در راهپیمائیهایی ضد جهانی سازی و همچنین ضد جنگ اخیر و برای صلح و عدالت بود که بسیار قابل تحسین و ستایش است و نشاندهنده رشد و آگاهی طبقه کارگر در جهان و وسعت مبارزه آنان برای رهائی از یوغ استثمار و استعمار است.

اتخاذ سیاستهای ضد کارگری و فاجعه بار اقتصادی توسط نظام استبدادی مذهبی از جمله سیاست خصوصی سازی، تعدیل اقتصادی و حفظ امنیت سرمایه نیز در ایران بیشترین فشار را بر کارگران و مزدگیران میهنمان وارد ساخته است. طبق آمار رژیم فقط در طی هفت سال گذشته در حدود یک میلیون و هشتصد و چهل هزار کارگر شغل خود را از دست داده و بیکار شده اند. سرکوب سیستماتیک جنبش کارگری و محروم بودن کارگران ایران از تشکل مستقل کارگری، بیکاری، عدم دریافت حقوق، اخراج و نامنی شغلی، فقدان یک قانون کار منطبق بر نیازهای طبقه کارگر همگی دستاوردهای رژیم استبدادی مذهبی برای کارگران ایران است و از آنجا که مبارزه طبقه کارگر به میزان درجه تشکل کارگری و ساختار سیاسی حاکم و امکانات و شرایط در هر کشوری شکل ویژه به خود می گیرد، مبارزه طبقه کارگر ایران نیز با توجه به میزان اختناق و سرکوب دشوارتر می شود. ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، یکی از کلیدی ترین ابزار برای مبارزات طبقه کارگر بشمار می رود، از این رو رژیم در سال های گذشته کوشیده که انجمن ها، شوراهای اسلامی کار و خانه ضد کارگر را به عنوان مجامع مستقل کارگری ایران به نهادهای بین المللی کار نظیر ILO معرفی کند و از این طریق برای خود مشروعیت کسب کرده و همچنین جنبش کارگری را به زائده ی

جناحهای خود تبدیل کند. همانطور که در سالهای اخیر و در عمل بارها ثابت شده است، نقش خانه ضد کارگر و شوراهای اسلامی کار بعنوان نهادهای وابسته به حاکمیت ضد کارگری در جهت تقویت بخش سرمایه داری انگلی و دلالی جامعه بوده که در تضاد کامل با منافع و حقوق حقه طبقه کارگر است.

مبارزات کارگری میهنمان در سال گذشته نشاندهنده رشد و آگاهی طبقاتی و به ویژه درک این مهم از سوی زحمتکشان است که بدون وجود تشکل های صنفی و اتحادیه های مستقل این جنبش به خواسته ها و مطالبات صنفی خود دست پیدا نمی کند.

طبقه کارگر ایران اگر چه به علت مواجه بودن مداوم با سرکوب و فقدان شرایط دموکراتیک در جامعه توانسته است به تشکل های مستقل خود دست پیدا کند اما همیشه در جهت گسترش حرکات خود برای رویارویی با رژیم و ارتقا مبارزات صنفی در حد یک مبارزه سیاسی کوشیده است. در شرایط کنونی، با تشدید بحران در صنایع، رکود و تعطیلی صدها واحد تولیدی و صنفی، مبارزات صنفی کارگران بسیار گسترده و همه گیر شده است، با توجه به رشد فزاینده بیکاری و تشدید فقر این اعتراضات شکل منظم تری به خود خواهد گرفت و می تواند طیف گسترده تری از مزد بگیران را وارد صحنه عمل کند. بنابراین باید در نظر گرفتن اهمیت وافر جنبش کارگری و رابطه تنگاتنگ و ارگانیک آن با مبارزه اجتماعی دیگر اقشار مردم بر علیه سیستم استبدادی مذهبی حاکم بر میهنمان، باری سنگین از مسئولیت بر دوش کارگران آگاه در درون جنبش کارگری و احزاب و سازمان های مدافع حقوق کارگران قرار دارد. آنان باید در جهت رشد و ترقی آگاهی کارگران حرکت کنند، اعتراضات را سازماندهی کرده و بکوشند تا جنبه سیاسی این اعتراضات هر روز برجسته تر شود تا بدین ترتیب این جنبش بسیار مهم و ضروری در گسترش حرکت اجتماعی برای سرنگونی رژیم که اصلی ترین و مهمترین دشمن طبقه کارگر محسوب می شود، نقش عمده خود را ایفا کند. اعتراضات اخیر کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر که به تعطیلی بازار شهر و ملحق شدن مردم به آنها و سردادن شعارهایی علیه مسئولان و مقامات دولتی از جمله امام جمعه بهشهر ارتقا یافت، نشانگر آن است که علی رغم تمام سرکوب ها و دسیسه های جناحی برای ایجاد موانع بر سر راه جنبش کارگری، این جنبش هر روز از کیفیت بالاتری برخوردار می شود.

زدی و سوء استفاده میلیاردری در صدا و سیمای خامنه ای

منصور امان همگام با شدت یافتن جدال باندهای درونی حکومت، خطوط قرمز و رعایت شده ی پیشین، پشت سر نهاده می شوند و اسرار به خوبی محافظت شده، به بیرون سرریز می کنند. پیرامون آنچه که به فساد مالی دستگاههای رسمی و نیمه رسمی جمهوری اسلامی و پایوران آن برمی گردد، در این میان و در بین مردم نکته ی پنهانی وجود ندارد. تروت بی حساب و کتاب حجت الاسلام رفسنجانی و خویشان، زدی میلیاردری ملازاده واعظ طیبی، رسوایی واردات گوشتهای آلوده، قاچاق کالا توسط بلندپایه ترین مقامات رژیم و اسلحه های خصوصی سپاه پاسداران و - نه سراخر- رشوه گیری دهها تن از نمایندگان جانماز آب کش مجلس از یک پادوی مافیای اقتصادی، به خودی خود گویای بسیاری از حقایق پشت پرده و به زبان آورده نشده بوده اند. از این روانشناس گزارش "کمسیون تحقیق و تفحص از صدا و سیما"، که به یک سوء استفاده ی هنگفت مالی در این سازمان اشاره می کند، موجب شگفتی بزرگی نیست و تنها به یک حقیقت عمومی و از پیش ثابت شده، مهر تأیید مجدد می زند.

بنا به آنچه که کمسیون یاد شده اعلام نموده، در سازمان تحت کنترل ولی فقیه، یک دزدی ۵۳۰ میلیارد تومانی را کشف کرده است. اما پرونده ی سرقت اموال عمومی با این رقم یکسره توضیح داده نمی شود زیرا "کمسیون تحقیق و تفحص از صدا و سیما" در گزارش خود همزمان یادآور شده است که رقم مزبور تنها پس از بررسی پنج حساب از مجموع دویست حساب صدا و سیما، به دست آمده! اگرچه نمایندگان "اصلاح طلب"، زدی میلیاردری داراییهای جامعه را به سادگی به "رییس و معاون مالی - اداری صدا و سیما" نسبت داده اند اما به همان صراحت تلاش آنان برای مخفی نگاه داشتن نام سارقین اصلی، پیداست که کیسه ی گشاد چه کسانی را برای یافتن وجه به یغما رفته می بایست جستجو کرد. آیت الله خامنه ای و اعضای دفتر او در این رابطه متهمان بدیهی و اصلی هستند و پس از آنان سپاه پاسداران که توسط برادران لاریجانی در این سازمان نمایندگی می شود، براین جایگاه نشسته اند. و همچنین اعضای "شورای سرپرستی صدا و سیما" که تقسیم سهام بین دوجناح را به عهده دارند را نیز از یاد نباید برد.

گزارش کمیسیون مچ گیری، طبعاً در سطح باقی مانده و در میان تشویق و هللهای مردان اصلی، به قربانی شدن چند واسطه و پادو هم خواهد انجامید. با این وجود افشای روابط درونی حکومت، داوری مردم در باره ی "نظام" را به دلایل محکم تر، عنی خواهد کرد.

روز اول ماه مه در جهان

در بسیاری از شهرهای جهان به مناسبت اول ماه مه تظاهرات گسترده ای بر پا شد. در خیابان های فرانسه، اتریش، نروژ، سوئد، اسپانیا، ایتالیا و آلمان تظاهرکنندگان شعارهایی علیه برنامه های سیاسی و اقتصادی دولت های خود حمل می کردند. خشونت بار ترین تظاهرات اول ماه مه در برلین صورت گرفت در این تظاهرات گروههایی از جوانان پس از یک جشن خیابانی ساعت ها با پلیس سرگرم زدو خورد شدند. این گروهها با پرتاب سنگ و بطری و مواد آتشزا به سوی ماموران انتظامی آنها را ناگزیر به حمله متقابل کردند و در این زدو خوردها دهها نفر از طرفین مجروح شده و بیش از ۱۰۰ نفر از تظاهرکنندگان بازداشت شدند.

به گزارش بی بی سی در اجتماعات بزرگ سازمانهای کارگری و کارکنان صنایع، رهبران اتحادیه های کارکنان در سخنرانی های خود از روند مسائل اجتماعی و کاهش کمکهای بازنشستگی و تامین اجتماعی در کشورهای خود انتقاد کردند

پایان دادن به زدوخورد های خونین در مناطق فلسطینی و استقرار صلح بین اسرائیل و فلسطینی ها نیز از خواسته های سیاسی تظاهرکنندگان بود.

در شهرهای بزرگ لندن و برلین، در کنار تظاهرات آرام و سخنرانی های مقامات رسمی و رهبران اتحادیه های کارگری، گروههایی نیز دست به خشونت زده و با نیروهای انتظامی درگیر شدند.

در آلمان، انتقاد از دولت ائتلافی سوسیال دمکرات و سبزه، به اوج خود رسید و در حومه فرانکفورت که در اجتماع بزرگ اتحادیه کل کارگری، گرهارد شرودر صدر اعظم سوسیال دمکرات آلمان هم حضور داشت، رهبران اتحادیه های کارگری با انتقاد شدید از دولت، برنامه اصلاحات آقای شرودر را رد کردند.

این رهبران برنامه موسوم به اصلاحات ۲۰۱۰ گرهارد شرودر را با اصول سوسیال دمکراتی مغایر دانسته و آنرا بر خلاف حقوق اساسی کارگران و بازنشستگان و طبقه کم در آمد نامیدند. صدر اعظم آلمان هنگام سخنرانی و دفاع از برنامه خود چند بار با فریادهای اعتراض آمیز روبرو شد.

گزارش هایی که از بلژیک، سوئیس و چند کشور اروپایی دیگر رسیده حاکی است که در این کشورها نیز در کنار مراسم آرام روز کارگر، گروههایی از شرکت کنندگان دست به خشونت زده و با پلیس درگیر شدند.

صدها هزار اسپانیایی نیز در روز کارگر همزمان با حضور وزیر امور خارجه آمریکا در کشورشان با برپایی تظاهرات در بیش از یکصد شهر حمله نظامی آمریکا به

عراق و کشتار غیر نظامیان را محکوم کردند.

در کشورهای اروپای شرقی که اکثر آنها در آینده نزدیک عضو اتحادیه اروپا خواهند شد روز اول ماه مه جشن گرفته شد و راه پیمایی ها در بیشتر موارد با حفظ آرامش برگزار شد.

به گزارش بی بی سی گسترش بیماری سارس امسال باعث کاستن از شور و شوق مراسم سنتی روز کارگر در چین شده است، زیرا بسیاری از مردم در هراس از ابتلای به این بیماری ویروسی ترجیح داده اند در منزل خود بمانند.

محل های مورد توجه گردشگران در پکن خالی از مراجعه کننده است. رسانه های رسمی چین از کارکنان درمانی و پزشکی به دلیل تلاش های آنان در مبارزه با سارس قدرانی کرده اند.

در کوبا تظاهرات در میدان انقلاب هاوانا برگزار شد و فیدل کاسترو رئیس جمهوری این کشور نیز در این مراسم سخنرانی کرد. بیش از یک میلیون مردم کوبا با راهپیمایی در هاوانا تهدیدات آمریکا به ضد کشورشان را محکوم کردند.

فیدل کاسترو رئیس جمهور کوبا نیز در جمع راهپیمایی کنندگان با محکوم کردن جنگ طلبیهای آمریکا در مناطق مختلف جهان گفت: سران آمریکا در حال بحث بر سر زمان و چگونگی حمله به کوبا هستند. این در حالی است که ۱۶۵ دانشمند که اسامی چند برنده جایزه نوبل صلح جهانی نیز در آن می درخشند تهدیدات نظامی آمریکا علیه کوبا را محکوم کردند.

مراسم روز کارگر در لندن نیز به درگیری بین پلیس و مردم انجامید. درگیری زمانی آغاز شد که پلیس برای متوقف کردن تظاهرکنندگان که در اعتراض به جنگ



طلبی آمریکا در مقابل دفتر یک شرکت آمریکائی تجمع کرده بودند وارد عمل شده بود.

در جزیره دوپاره قبرس در دریای مدیترانه، قبرسیان ترک و یونانی امروز برای نخستین بار در دهها سال گذشته فرارسیدن روز اول ماه مه را مشترکاً جشن گرفتند.

در همین حال، هزاران تن از مردم اندونزی در اول ماه مه در تظاهراتی خواستار استعفای خانم مگاوآنی سوکارنوپوتری، رئیس جمهور آن کشور،

به دلیل "بی توجهی وی به حقوق کارگران" شدند.

در روسیه نیز ده ها هزار تن از مردم در راهپیمایی هایی شرکت کردند که توسط اتحادیه های صنفی، کمونیست ها و در بعضی شهرها توسط مقامات برگزار شده بود.

کمونیست های عراقی در جشن روز کارگر



مجدی عبدالهادی از بخش عربی بی بی سی گزارش داد که: چند صد کمونیست عراقی برای نخستین بار



چند دهه برای بزرگداشت روز کارگر به خیابان های بغداد رفته اند.

هرچند در دوره حکومت صدام حسین روز کارگر به عنوان یکی از ایام ملی تعطیل می شد، اما فعالیت حزب کمونیست از سوی حکومت قدغن شده بود.

مردان، زنان و کودکانی که برای

بزرگداشت روز کارگر در مرکز بغداد تجمع کرده بودند، بندهای قرمز با آرم داس و چکش کمونیستی به سر داشتند و پرچم های سرخ تکان می دادند.

انتخاب محل این تجمع قابل توجه بود چون در همان نقطه ای برگزار شد

که گروهی از عراقی ها یک مجسمه بزرگ برنزی صدام حسین را ساعاتی پس از تسخیر بغداد توسط نیروهای آمریکایی به زیر کشیده بودند.

تظاهرکنندگان کمونیست، با مشتش های گره کرده که به آسمان می کوبیدند، زیر پرچم هایی که خواستار امنیت، صلح و دمکراسی در عراق بود راه پیمایی کردند و سرودهای خوشبینانه ای برای آینده شاد و متحد عراق خواندند.

حکومت صدام حسین نیز مانند بسیاری دیگر از حکومت های عرب فعالیت حزب کمونیست را ممنوع کرده بود و اعضای آن را تعقیب می کرد.

اما علی رغم این موضوع، این حزب که یکی از سازمان یافته ترین گروه های چپگرا در جهان عرب بود، با یک روزنامه به نام "طریق الشعب" و یک ایستگاه رادیویی که از ناحیه کردنشین شمال عراق فعالیت می کردند از سرکوب جان به در برد.

این حزب می گوید از زمان سقوط حکومت بعثی عراق، درحال گشودن دفاتر تازه ای در سراسر عراق بوده است.

طی سه هفته گذشته، عراق شاهد انفجاری در شمار گروه های سیاسی که یا از تبعید بازگشته اند یا از خفا خارج می شوند بوده است. برخی از آنها گروه های اسلامی هستند که با شدت با آمریکا خصومت می ورزند.

با توجه به این وضع، ناظران به این نتیجه رسیده اند که واشنگتن به زودی درخواهد یافت که ساقط کردن رژیم صدام حسین آسان تر از جایگزین کردن آن بود.

مراسم روز جهانی کارگر در

خانه کارگر استان تهران

مراسم بزرگداشت روز جهانی کارگر صبح روز چهارشنبه ۳۰ آوریل با تجمع بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران در نهاد دولتی خانه کارگر استان تهران برگزار شد.

در این مراسم حسن صادقی، رییس کانون عالی شورای اسلامی کار کشور و پرویز احمدی، رییس هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران سخنرانی کردند و چند تن از کارگران به بیان مطالبات و مشکلات صنفی خود پرداختند.

در این گردهمایی کارگران از عملکرد مسئولان وزارت کار و سازمان تامین اجتماعی انتقاد کردند و خواستار تامین امنیت شغلی و افزایش میزان حداقل دستمزد کارگران در سراسر کشور شدند.

آنها همچنین شعارهایی در مورد اصلاح قانون کار، قراردادهای موقت کار و قانون بازنشستگی سر دادند.

بنابر این گزارش، سخنرانی صادقی در چند نوبت با حضور چند تن از شرکت کنندگان پشت تریبون قطع شد.

یکی از آنان معترض به وضعیت جامعه کارگری با فریاد گفت: «کار برای مردان باید ۲۵ سال و برای زنان

بقیه در صفحه ۹

جنبش اعتراضی کارگران بهشهر، مبلیران و نرخ بیکاری

زینت میرهاشمی

کارگران بهشهر
اعتصاب و تظاهرات اعتراضی کارگران پیت سازی بهشهر نسبت به وضعیت خود همچنان ادامه دارد. چهارشنبه هفته گذشته چندین هزار نفر از کارگران پیت سازی بهشهر بعد از حرکت‌های اعتراضی گوناگون، به دلیل عقب افتادن حقوق و شرایط بلا تکلیفی خود دست به راهپیمایی بزرگی زدند که منجر به درگیری با سرکوبگران رژیم گردید.

طی هفته اخیر این حرکت‌های اعتراضی همچنان ادامه داشته است. اسدی رئیس کانون شوراهای اسلامی کار استان مازندران از بی نتیجه بودن مذاکرات کارگران و دولت خبر داد. وی ضمن اشاره به شرایط التهابی کارگران از گسترش اعتراض در روزهای آتی خبر داد. او گفت: «پیش بینی ما این است که شبیه روز چهارشنبه که بالغ بر بیست و پنج هزار نفر در تجمعی شرکت کردند و شهر چهره ملتهبی به خود گرفته بود، امروز نیز شهروندان دیگری به جمع کارگران بپیوندند.»

کارگران شرکت ایران کنف استان گیلان، صبح روز سه شنبه (دیروز) به دلیل عدم دریافت یازده ماه از حقوق خود با پای پیاده راهی تهران شدند. وضعیت کارگران در بحران و رکود موجود در کارخانه‌های ایران، روز به روز وخامت بیشتری پیدا می کند. عدم دریافت حقوق در مقابل کار انجام شده، در بسیاری از کارخانه‌ها از یک سال هم گذشته است. در برابر رکود تولید و ورشکستگی، بلا تکلیفی و اخراج از کارخانه، کارگران را تهدید می کند. جنبش کارگران طی یک سال گذشته در حرکت‌های خود علاوه بر خواسته‌های صنفی، حق تشکیل بای و ایجاد تشکلهای غیر دولتی را هم مطرح کرده‌اند.

۳ اردیبهشت

شرکت مبلیران

کارگران شرکت مبلیران در اعتراض به وضعیت خود، روز شنبه ۶ اردیبهشت در ساختمان وزارت کار و امور تجمع نمودند. ۲۳۰ کارگر شرکت مبلیران بعد از ۷ سال موقعیت ناپایدار کاری و عدم دریافت ۶ ماه حقوق خود برای چندمین بار دست به اعتراض زده اند. خبرگزاری ایسنا ۶ اردیبهشت از قول یکی از کارگران معترض می گوید که در آخرین توافق به دست آمده با اداره ی کار قرار بود که به محل کار بازگردند. وی می افزاید که از ۱۶ روردين ماه که به محل کار بازگشتیم، درهای شرکت بسته است.

کارگران نساجی پارس ۷ ماه است که در ازای کار انجام شده، هیچ حقوقی دریافت نکرده اند. روزنامه همستگي ۷ اردیبهشت در این باره می نویسد: «کارگران نساجی پارس ایران که بیش از ۲۹۰ نفر در آن شرکت شاغل

هستند مطالبات قانونی خود را از جمله حقوق، عیدی و پاداش و بن کارگری از تیر ماه ۱۳۸۱ طلبکار هستند.»

وزیر کار و امور اجتماعی رژیم، با مثبت ارزیابی کردن برنامه‌های این نهاد، مدعی شد که: «کارگران ایرانی نسبت به کارگران دیگر کشورها از مشکلات کمتری برخوردار هستند.» معلوم نیست وضعیت کارگران ایران با کدام کشورها و کدام معیارها در حرفهای این وزیر رژیم سنجیده شده است. اما آن طور که معلوم است این حرفها در شرایطی زده می شود که آمار خود رژیم گواهی می دهد که: «۱۲۷۰ واحد تولیدی در سطح کشور دچار مشکل هستند و از یک ماه و نیم تا ۲۸ ماه نتوانسته اند حقوق کارگانشان را پرداخت کنند.»

۷ اردیبهشت

نرخ بالای بیکاری و بحران جدی در کشور رئیس مجمع قضایی خانواده با اشاره به وارد شدن سالانه ۲۰۰ هزار فارغ التحصیل به جمع بیکاران گفت: با نرخ بیکاری بالای ۲۰ درصد در سال ۸۳، کشور در آستانه بحران جدی قرار می گیرد.

حمیدیان، در مصاحبه با روزنامه انتخاب (۱۷ اردیبهشت)، رشد نرخ بیکاری زنان را از سالهای ۷۵ تا ۸۰ حدود ۵۰ درصد ذکر کرد و اعلام نمود که این رشد از ۱۲/۳ درصد به ۲۰ درصد افزایش داشته است.

بر اساس آمارهای اعلام شده از طرف وی، شمار ۱۳ میلیون نفری جمعیت کشور که تحت فشارهای ناشی از بیکاری هستند، تا سال ۸۵ به ۲۰ میلیون نفر افزایش خواهد یافت.

توجه به آمارهای فوق و رشد ۵۰ درصدی بیکاری زنان، نشان دهنده آسیب پذیری زنان در مقابل بحران بیکاری موجود در جامعه است. در حالی که ورود زنان به مراکز دانشگاهی به رقمی بالای ۶۰ درصد رسیده است، داده های آماری رژیم، از افزایش ۵۰ درصدی بیکاری زنان خبر می دهد.

شورای عالی اشتغال رژیم، روز دوشنبه ۱۵ اردیبهشت به وضعیت اشتغال پرداخت. خاتمی، رئیس جمهور رژیم در این جلسه گفت «در سال ۸۱ در مجموع ۶۹۰ هزار شغل ایجاد شد.» در صورتی که بنا به گفته وی برای تحقق اهداف پیش بینی شده در پایان برنامه سوم توسعه، باید «هر ساله ۹۰۴ هزار شغل ایجاد شود.» اگر به همین آمارهای رژیم بسنده کنیم، تفاوت فاحش فرصتهای شغلی ایجاد شده با آنچه که باید ایجاد شود و وارد شدن جمعیت جوان ۱۵ تا ۲۰ ساله به بازار، نشان روشنی از اقتصاد بحران زده و ناتوانی پیاوران رژیم از ارائه راهکارهای لازم دارد. حمیدیان با اشاره به نرخ بیکاری می گوید تا سال ۸۵ با وارد شدن جمعیت ۱۵ تا ۲۰ ساله به بازار کار، بیکاری به رقم خطر آفرین ۹ میلیون نفر خواهد رسید.

۱۸ اردیبهشت

برگرفته از سایت ایران نبرد

روز اول ماه مه در جهان

بقیه از صفحه ۸

۲۰ سال باشد. آقایانی که برای افزایش دستمزد "اگر و اما" می آورند، می توانند یک خانواده را در شهر تهران با حقوق ماهیانه ۱۰۰ هزار تومان تامین کنند؟ چرا واقعیت ها را نمی بینند. بعضی ها ۲۵ سال است با شعار دادن و صدور قطعنامه هیچ کاری انجام نداده اند. یکی زن کارگر نیز در پشت تربیون گفت: «من ۲۵ سال کار کرده ام و اکنون تامینی ندارم. این تنها حرف من نیست.»

به گزارش ایسنا، مجری برنامه اعلام کرد که تعدادی از شرکت کنندگان در این مراسم از اعضای خانه کارگر و سازماندهی شده نبوده اند.

گفتنی است در این مراسم شرکت کنندگان پلاکاردهایی با مضمون "تغییر کارشناسانهی قانون کار به نفع سرمایه داران را محکوم می کنیم"، بخشنامهی داخلی تامین اجتماعی در مورد مشاغل سخت و زیان آور مغایر قانون است"، "تضعیف کارگران = خدمت به بیگانگان" در دست

این مراسم با قرائت قطعنامه‌ای در ۱۰ بند، خاتمه پیدا کرد.

علی تعالی، مدیرکل سیاسی-انتظامی استانداری تهران، در این باره به خبرنگار ایسنا گفت: «وزارت کشور و استانداری با توجه به سوابق گذشته، برای برگزاری راهپیمایی و تجمع روز کارگر، با لحاظ مسایل ترافیکی و امنیتی، در میدان قزوین مجوز دادند، اما درخواست کنندگان زیر بار نرفتند و گفتند که با این شرایط آن را برگزار نمی کنیم و فقط به برگزاری مراسم در خانهی کارگر بسنده کردند.»

وی توضیح داد که در همه‌ی کشورها، تعیین مسیر راهپیمایی و تجمع به خاطر لحاظ کردن مسایل ترافیکی و امنیتی، برعهده‌ی مسوولان انتظامی است. همچنین در روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) صدها تن از فعالان مستقل جنبش سندیکایی کارگران تهران روز جهانی کارگر را در جاده ساوه در یک سالن ورزشی برگزار کردند

در ابتدای مراسم یکی از شعرها افراشته شاعر کارگری مشهور

توسط یک کارگر خوانده شد و سپس مهدیون، جواد مهران گوهر، و چند تن دیگر که همگی از فعالان جنبش سندیکایی ایران هستند سخنرانی کردند.

در پایان قطعنامه این گردهمایی قرائت شد

گزارش آماری از کارگاههای صنعتی

ایسنا- ۱۸ فروردین ۱۳۸۲
بیش از ۹۰ درصد کارگاههای صنعتی متعلق به بخش خصوصی است
در سال ۱۳۷۹، مالکیت ۷/۷ درصد کارگاههای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر به بخش عمومی و ۹۲/۳ درصد به بخش خصوصی تعلق داشته است.

به گزارش مرکز آمار ایران تعداد کارگاههای صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر در سال ۱۳۷۹ در مقایسه با سالهای گذشته با کاهش مواجه بوده، به نحوی که از ۱۳ هزار کارگاه صنعتی در سال ۱۳۷۵ به ۱۱ هزار و ۲۰۰ کارگاه کاهش یافته است.

بر اساس آمارهای سال ۱۳۷۵ بیش از ۱۳ هزار کارگاه صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر وجود داشته که مالکیت ۸/۵ درصد از کارگاههای مزبور به بخش عمومی و ۹۱/۵ درصد به بخش خصوصی تعلق داشته است.

ارزش افزوده کارگاههای صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر در سال مزبور بیش از ۲۸ هزار میلیارد ریال برآورد شده که بیش از ۲۳ هزار میلیارد ریال آن مربوط به کارگاههای دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر بوده است.

همچنین کل شاغلان کارگاههای فوق حدود ۹۰۶ هزار نفر بوده که ۱۵/۸ درصد آنان در صنایع تولید منسوجات (کارخانه نخ‌ریسی، نساجی، قالیبافی و ...) که بیشترین تعداد کارکنان را در بخش صنعت دارند مشغول به فعالیت بوده‌اند.

بر اساس آمار منتشره از سوی مرکز آمار ایران، ارزش افزوده کارگاههای صنعتی اداری ۱۰ نفر کارکن و بیشتر بیش از ۷۴ هزار میلیارد ریال برآورد شده است که حدود ۶۵ میلیارد ریال آن مربوط به کارگاههای دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر است.

زن در مسیر رهایی

لیلا جدیدی

تجاوز و قتل در تیمور شرقی

۲۹ آوریل، بنا به گزارش آسوشیتد پرس - طی دادگاه بدوی دو روزه ای که به اعمال خشونت علیه زنان در دوران اشغال ۲۴ ساله اندونزی رسیدگی می کرد، شاهدان از شکنجه، تجاوز و قتل مردم توسط ارتش خبر دادند. شهردار شبه جزیره تیمور شرقی گفت که ارتش اندونزی زنان را وادار به بردگی جنسی برای افسران می کرده است. سخنگوی ارتش اندونزی این اتهامات را تکذیب کرده و گفت فرماندار سابق احتمالاً دیوانه است. ماریو وگاس کاراسکالو، فرماندار سابق، چگونگی تجاوزات جنسی به همسران رزمندگان استقلال طلب را افشاء کرده و گفت که "پس از تجاوز به زنان، سربازان شوهران آنان را به قتل می رساندند". در ماه مه سال گذشته، تیمور شرقی پس از دو قرن استیلای پرتغال و ۲۴ سال اشغال خشونت آمیز اندونزی که منجر به مرگ هزاران نفر مردم این منطقه گشت، استقلال خود را بدست آورد. ماموران دولتی و افسران ارتش در این منطقه، در دادگاه جنایت علیه بشریت از طرف سازمان ملل و دولت اندونزی به محاکمه کشیده شده اند.

پزشک زن یا مرد

۲۹ آوریل، بنا به گزارش بخش پزشکی روتر، در نشست سالیانه دانشگاهی پزشکان آمریکایی خانواده و زنان، گزارش ارائه شده حاکی از آن بود که اکثر زنان ارجحیتی به مرد یا زن بودن پزشک امور زنان و خانواده نمی دهند. زنان به پزشکانی علاقمندند که بتوانند ارتباط بیشتری با او برقرار کنند. این درست خلاف باور پزشکان است که بیشتر تصور می کنند زنان به پزشک زن بیشتر گرایش دارند.

قاضی آلمانی در تجارت زن

۲۸ آوریل، برلین - خبرنگاری روتر گزارش داد که یک قاضی آلمانی در منزل خود جلساتی ترتیب می داده که طی آن زنان را به خود فروشی ترغیب می کرده است. یک تن از شهود که دختری از کشور اسلواکی بود، در دادگاه گفت که سرانجام از "شکنجه ی جنسی" خودداری کرده است. این قاضی در شبکه اینترنت به تبلیغ برای دختران می پرداخته و هر زن تا ۷۵۰ اوپرو برای او درآمد داشته است. او به روزنامه "بیلد" گفته است که دختران

را وادار به خودفروشی نکرده است اما می تواند درک کند چرا حق قضاوت از او سلب گشته است.

با ابراز محبت سپاسگزاری ممنوع

۲۴ آوریل، تهران - روتر از محکومیت گوهر خیر اندیش، هنرپیشه ایرانی، به ۷۴ ضربه شلاق به خاطر بوسیدن صورت فیلمساز جوانی از فرط شادی به هنگام اهدای جایزه گزارش داد. علی زمانی که شاگرد شوهر فوت شده خانم خیراندیش می باشد، در پاسخ به اعتراضات جماعت حزب الله، این "جنایت" که ابراز احساسات از فرط شادی بوده است را مادرانه خوانده بود. اما در جمهوری ارتجاع که به قول شاعر بزرگ شاملو "دهانت را می بویند مبادا گفته باشی دوست دارم". ابراز محبت مجازات شلاق دارد.

در دولت سکولار تظاهر به

ایدئولوژی ممنوع است

۲۳ آوریل، آنکارا - بنابه گزارشی از روتر، رئیس جمهور ترکیه و فرمانده ارشد ارتش قدرتمند آن، شرکت در مراسم سنتی روز بنیانگذاری پارلمان ترکیه را به همسر دلیل که انتظار می رفت همسر سخنگوی پارلمان با پوشیدن روسری در آن شرکت کند، تحریم کرده و در آن شرکت نکردند. این حرکت اختلاف بین حزب حاکم اسلام گرا و سکولاریست ها را حادث کرد.

به هر جهت خانم آرینک هم برای جلوگیری از تشدید اختلافات در این مهمانی شرکت نکرد. در کشور ترکیه اگر چه بسیاری از زنان از پوشش اسلامی استفاده می کنند اما استفاده از آن در ادارات دولتی ممنوع می باشد. این حرکت که از نمادهای دولت سکولار می باشد، تظاهر به هرگونه ایدئولوژی را در مراکز دولتی ممنوع اعلام می کند. جدایی دین از دولت و رعایت اصول و پرنسپ های آن از جمله مواردی است که دولت ترکیه در اجرای آن جدیت نشان می دهد.

لیست "پرواز نه" آمریکا

۲۲ آوریل، سانفرانسیسکو - خبرنگاری روتر از شکایت دو زن به دادگاه علیه دولت آمریکا گزارش داد. این دو زن انتشار دهندگان مجله ای هستند که سیاست "جنگ علیه تروریسم" ایالات متحده آمریکا را به انتقاد گرفته است. آنها ادعا کرده اند که خود و صد ها نفر دیگر در لیست "پرواز نه" FBI قرار داده شده اند، که در نتیجه آن، پلیس آنان را در فرودگاه دستگیر و مورد بازجویی قرار داده است.

فراخوان سازمان ملل در کنیا

۷ مه، سازمان عفو بین الملل طی فراخوانی از وضع اسفناک زنان در کنیا گزارش داده و از همه فعالان حقوق بشر خواسته است نامه های اعتراض آمیز خود را به مقامات مسئول ارسال دارند. در این فراخوان آمده است: زنان در این کشور هر روزه به طور فیزیکی و جنسی مورد ستم قرار می گیرند. در بین گروه های اجتماعی و قومی، تجاوز به زنان رواج بسیاری دارد. این جنایات در جامعه اغلب مسکوت گذارده می شوند. اکثر زنان برای درخواست کمک و یا مجازات تجاوزگران اقدامی نمی کنند، زیرا تحت سیستمی زندگی می کنند که به این اعمال بی توجهی نشان داده، تکذیب و یا حتی مشوق آنهاست. به عنوان مثال پلیس و افراد شخصی از تجاوزگران دفاع می کنند. دولت کنیا قرارداد لغو هر گونه ستم علیه زنان سازمان ملل را امضاء کرده است و از این رو مسولیت حمایت برابر از زنان را به عهده دارد. این سازمان خواسته است که با نامه های اعتراض آمیز به دادستان کل کنیا، ۳ مورد زیر را خواستار شوند:

- تجاوز در زناشویی، در زمره جرم جنائی شمرده شود.
- اعلام علنی موارد ارتکاب خشونت علیه زنان از جانب هر کس.
- بررسی تمامی شکایات زنان و تنبیه همه کسانی که مرتکب این جنایت شده اند.

Send your letters to:
Mr. Amos Wako
Office of the Attorney
General
State Law Office
Harambee Avenue
PO Box 40112
Nairobi, KENYA
Fax: +254 2 315 105

گزارش سازمان ملل در زیمبابوه

بنا به گزارش سازمان عفو بین الملل، زنان جوان حتی در سنین ۱۲-۱۳ ساله، در زیمبابوه در کمپهای میلیشیا، تحت شکنجه و آزار جنسی قرار می گیرند. این دختران که عموماً بی سواد، فقیر و روستائی هستند، از طرفداران اپوزیسیون می باشند. یک زن به مدت ۸ ماه در کمپ جوانان برای حزب حاکم رئیس جمهور زندانی شده و در آنجا مورد شکنجه و تجاوز قرار می گیرد و سرانجام مبتلا به بیماری ایدز می گردد. تعداد زنانی که به این سرنوشت دچار شده اند مشخص نیست زیرا آنان شدیداً از گزارش آن در هراس هستند.

حرکتی امیدوار کننده در کنیا

سازمان عفو بین الملل گزارش می دهد که در مناطقی از کشور کنیا، به جای ختنه دختران که وارد کردن دختران به دنیای زن بودن به حساب می آید، مردم تصمیم گرفته اند که با آموزش از طریق دادن اطلاعات و راهنمایی بدین هدف دست یابند. این حرکت در سال ۱۹۹۶ از طرف ۳۰ خانواده در روستای تاراکا آغاز گشت و تا کنون در ۳ منطقه دیگر این کشور رایج گشته است. آنان دختران جوان را برای یک هفته به محل خلوتی دور از دیگران برده و به آنها درسهایی در باره نقش آنان به عنوان زن که شامل تولید مثل، بهداشت، حفظ سلامت، انکای به نفس و روش برقراری ارتباط می شود را می آموزند. دختران پس از گذراندن این دوران، طی مراسمی فارغ التحصیل می شوند. با این حال، این کار مورد انتقاد و اعتراض بسیاری واقع گردیده است. عمل وحشیانه ختنه دختران در افریقای شمالی بسیار رایج بوده و طبق یک برآورد، ۱۳۵ میلیون زن تحت این قرار گرفته اند. برای اطلاعات بیشتر

گزارشی از سازمان نجات کودکان

۶ مه، بنا به گزارش سازمان نجات کودکان، بیشترین ضربه جنگ نصیب مادران و کودکان می شود. این هم به جهت زخمی شدن در دوران



جنگ و هم آوارگی، مرگ و صدمات روحی پس از آن می شود. در این گزارش آمده است اگر چه مردان در جبهه

بقیه در صفحه ۱۱

زن در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۰

می جنگند، اما زنان زندگی پر از شکنجه و رنج را متحمل می شوند. این در حالی است که برای حفاظت این انسانها در برابر خشونت‌های وارده از جنگ، اقدام جدی صورت نمی گیرد. در میان ۴۰ منطقه جهان که به نوعی درگیری وجود دارد، افغانستان، آنگولا، بروندي، سیریلانکا و جمهوری دموکراتیک کنگو خطرناکترین مناطق برای زنان و کودکان به شمار می آیند. در این کشورها، نزدیک به ۴ میلیون زن و ۶ میلیون کودک زیر سن ۱۵ سال تحت خطرناکترین شرایط زندگی می‌کنند. با اینکه هم اکنون توجهات بیشتر متوجه عراق است، باید به خاطر سپرد که مناطق بسیار دیگری وجود دارد که زندگی در آن و تحت شرایط جنگی برای زنان طاقت فرسا است. در این گزارش ذکر شده است که در جنگ جهانی اول ۹۰ درصد تلفات شامل سربازان بود، اما در جنگ‌های دهه اخیر، ۹۰ درصد تلفات را مردم غیر نظامی تشکیل می دهند که اکثراً زنان و کودکان هستند. این به دلیل کشیده شدن جنک به مناطق مسکونی است و نه در جبهه ها. طبق این گزارش، در ۷۰ درصد مناطق جنگی از کودکان استفاده می شود. جدایی کودکان از خانواده، در ۷۰ درصد مناطق و قاچاق زنان و دختران جوان در ۸۵ درصد مناطق دیده شده است.

قتل زنان مکزیکی به منظور استفاده از اجزاء بدن آنان

۶ مه، به گزارش آسوشیتدپرس، مقامات فدرال مکزیکی مسولان دولتی را متهم به ایجاد مانع برای تحقیقاتی کردند که پیرامون قتل ۱۴ زن در "سودا هورارس" انجام شده است. گفته می شود که این قتلها به خاطر استفاده از ارگانهای داخلی بدن زنان بوده است. ۹۰ زن تاکنون در این شهر که دارای جمعیت ۱/۳ میلیون نفر است به قتل رسیده اند. پیکر ۱۴ نفر زن از این تعداد یافته شده که علائم ربودن اجزاء بدن آنان دیده می شود. طبق نتایج یک پیگرد قانونی، اجزاء بدن زنان به افراد ثروتمند فروخته شده است. کمیسیون حقوق بشر مستقل ملی تعداد ۲۳۲ قتل را گزارش داده اما ماموران دولتی اصرار می ورزند که فقط ۹۰ قتل به هم مرتبط هستند. اکثر این زنان دارای اندامی باریک، موهای بلند و بین سنین ۱۵ تا ۲۰ ساله بوده اند. به آنان قبل از قتل تجاوز شده و سپس به وسیله طناب و یا شکستن گردنشان به قتل رسیده اند

هراس از حکومت اسلامی در عراق

۲ مه، روزنامه نیورک تایمز می نویسد، زنان عراقی در وحشت از اینکه مذهبیون افراطی نقش بزرگی در دولت جدید داشته باشند به سر می برند. تحت حکومت صدام حسین آنان مجبور به پوشیدن چادر یا روسری بودند و هم اکنون نیز نمی خواهند که آزادی خود را از دست بدهند. برخی از این زنان ترجیح می دهند که آمریکاییها اختیار دولت را در دست بگیرند زیرا معتقدند شانس این که دولت مذهبی نباشد، بیشتر خواهد بود. یک زن در رشته علوم سیاسی در دانشگاه بغداد به خبرنگاران می گوید حتی اگر گروهی از طرف اکثریت مردم رای بگیرد، آمریکا اجازه نخواهد داد یک رهبر مذهبی به قدرت برسد. او می گوید: انتخابات بازیهای شناخته شده ای هستند. رهبران می آیند و می روند اما آمریکا باز هم کنترل عراق، نفت آن و آینده آنرا را در دست خواهد داشت.

رشد فزاینده فرار دختران از خانه

۱۴ مه، پیک ایران - نتیجه یک تحقیق جامعه‌شناسانه نشان می‌دهد: ۵۴ درصد دختران فراری دارای پدران بیکار، ۴۶ درصد در خانواده‌های دارای سوابق کبفبری زندگی می‌کرده، ۷۱/۷ درصد محروم از داشتن رابطه صمیمانه والدین بوده و سرانجام، ۴۸/۳ درصد دارای خانواده هایی با پایگاه اجتماعی پایین بوده‌اند اگر بپذیریم عدم رابطه صمیمانه والدین غالباً ناشی از فقر و تنگدستی است، ملاحظه می‌شود که تمامی این عوامل ریشه در تنگناهای اقتصادی دارند (روزنامه صدای عدالت). بر طبق بررسی دیگری، «هر ماهه ۴۰۰ دختر گمشده داریم» هفته نامه جلوه. به عبارت دیگر هر ماهه این تعداد از دختران اقدام به فرار از خانه می‌کنند. هرچند ممکن است تعداد اندکی از آنان نیز ربوده شده و یا بطور ناخودآگاه و توسط باندهای فساد به جمع دختران خیابانی پیوسته باشند. مدیر مراکز نگهداری از دختران فراری، پیرامون این پدیده می‌گوید: «میانگین سن دختران فراری ۹ تا ۱۷ سال است که نشان از وضعیت بحران روحی دختران در این مقطع سنی دارد» (جام جم). آنچه در کشور ما و بویژه در کلان‌شهری چون تهران به‌وضوح دیده می‌شود، مترادف بودن پدیده «فرار دختران» با حرفه «روسیگری» است. چرا که مراکز نگهداری دختران فراری، تنها امکان نگهداری تعداد اندکی از آنان را آن هم برای مدتی محدود دارند و اصولاً هیچ برنامه تدوین شده ای در کشور برای نجات قطعی و همیشگی آنها از روی آوردن به روسیگری وجود ندارد. نتایج پژوهش مجله «بگانه» تبلیغات اسلامی قم در مورد روسیپان نشان می‌دهد: «در سنین ۱۲-۹ سالگی ۲ درصد، ۱۶-۱۳ سالگی

۶۰ درصد، ۲۰-۱۷ سالگی ۶۰ درصد و ۲۰-۱۶ سالگی ۹۵ درصد روسیپان، روسیگری را آغاز کرده‌اند. مضاف برآنکه، وارد شدن کودکان ۱۲-۹ ساله به جرگه زنان خیابانی، موجب آموزش ایدز از دوران دبستان شده است.

انتشار ماهنامه توسط همسر رحیم صفوی

جنگ صدا - همزمان با تشدید فشارهای ضد فرهنگی بر بانوان و دختران، همسر سرکرده ی سپاه پاسداران، رحیم صفوی دست به انتشار یک ماهنامه برای دختران زد. در این ماهنامه هنجارهای واپس گرایانه توضیح داده شده و لیست ممنوعیتهای حکومت علیه دختران برشمرده گردیده است. همسر رحیم صفوی، خندیدن، ورزش، شادی، رقص و حتی نگاه شاعرانه را حرام دانسته و شایسته ی مجازات معرفی کرده است.

مجازات اوباش به دست دختران خرم آبادی

جنگ صدا - در پی ایجاد مزاحمت برای دختران توسط گزومه های حکومت، شماری از دختران خرم آبادی، اوباش حزب الهی را تنبیه کردند. این افراد که بر سلب حق زندگی عادی بانوان و دختران، "هپی از منکر" نام گذاشته اند، به سختی به مجازات رسیده و درسی فراموش ناشدنی در زمینه ی پیامدهای ایجاد مزاحمت برای دختران گرفتند. در همین رابطه مقامات محلی حکومت که آشکارا از مقاومت دختران به هراس افتاده و نگران اقتدار سرکوبگرانه ی خود هستند، با انتشار اعلامیه ای به تهدید آنان برخاسته و اقدامات شدید تری را وعده داده اند.

محدودیت تحصیل برای دانشجویان دختر

19 آوریل، بنا به گفته رئیس سازمان آموزش کشور، طرحی که پذیرش دختران در دانشگاه، بویژه در رشته های کشاورزی، زراعت، آبیاری، باغبانی، ماشین آلات کشاورزی، مهندسی مواد، مهندسی معدن، پزشکی و فیزیوتراپی را با یک محدودیت ۵۰ درصدی روبرو خواهد ساخت، مورد بررسی قرار داده شده است. هم اکنون در این رشته ها، پذیرش دانشجویهای دختر به بیش از ۷۰ درصد رسیده است. دکتر سعید پیوندی در پاسخ به این سوال که چه عواملی باعث مطرح شدن چنین طرحی شده است می گوید، ما در ایران شاهد رشد بسیار سریع شمار

دختران دانشجو بوده ایم. در آستانه انقلاب حدود ۲۷ درصد دانشجویان ایران را دخترها تشکیل میدادند این رقم هم اکنون به ۵۰ درصد رسیده است. در سه سال گذشته به طور متوسط حدود ۵۷ درصد قبول شدگان کنکور سراسری را دخترها تشکیل می دهند درحالیکه ۲۰ درصد رشته های دانشگاهی در بخشهای مهندسی، مدیریت یا علوم قضایی به کلی دانشجویهای دختر نمی پذیرند. به این ترتیب می توان گفت که با وجود تبعیض آشکاری که در مورد دخترها اعمال می شود، آنها می توانند با شایستگی بیشتری هرسال بخشهای مهمتری از ظرفیت دانشگاهها را به خود اختصاص بدهند. دخترها طبق مطالعاتی که شده، هم در دوره دبیرستان و هم در دوره راهنمایی، بیشتر از پسران موفق می شوند و همین هم باعث می شود که بخش بزرگی از دانش آموزان دوره های پیش دانشگاهی دختر باشند و در نتیجه در کنکور سراسری هم بیشتر از پسران قبول شوند. محتوای این طرح در واقع یک چیز تبعیض آمیز و امتیازی برتری برای پسرها است. در شرایط کنونی هم امتیازات پسرها از دخترها بیشتر است. این اعمال تبعیض نتایج منفی بیشتری را بار خواهد آورد.

پیروزی زنان فنلاندی

زنان اکنون در بسیاری از نقاط جهان حق شرکت در انتخابات دارند و حتی می توانند کاندیدای پست های مختلفی باشند. اما به نظر می رسد زنان در فنلاند توانسته اند رکورد حضور زنان در راس حکومت و دولت را بشکنند. پیروزی زنان فنلاندی در انتخابات ۱۶ مارس بسیار چشمگیر بود و زنان توانستند ۶۵ صندلی از ۲۰۰ کرسی مجلس را به خود اختصاص دهند و اکنون در واقع ۳۸ درصد مجلس این کشور متعلق به زنان است. پس از انتخابات، تارجا هالونن رئیس جمهور فنلاند خانم آنلی جاتینماکی رئیس حزب مارکز پیروز انتخابات را به سمت نخست وزیر برگزید. در کابینه جدید، هشت وزیر از حزب مارکز، هشت وزیر از حزب سوسیال دموکرات و دو وزیر از حزب لیبرال خلق سوئد جای دارند. با این وضعیت فنلاند اولین کشوری است که رئیس جمهور، نخست وزیر و همچنین سخنگوی دولت اش متعلق به بانوان است.

بحران انقلابی، مرکز ثقل تحول و سه خط مشی مختلف (۳- قسمت آخر)

مهدی سامع

برگرفته از پایگاه اینترنتی دیدگاه

توضیح: هدف من از نوشتن این مقاله همانطور که در ابتدا هم متذکر شدم نقد بعضی از تزه‌های مطرح شده در مقاله آقای علی ناضر تحت عنوان «مجاهدین خلق - امر به وظیفه یا امر به نتیجه» بود. علی ناضر در مقاله خود گفته بود که: «پیش فرضها و تاکتیکهای بیان شده در یادداشتهای پیشین بر این مبنا استوار هستند که امریکا به عراق حمله خواهد کرد.» وی در یکی از مهمترین تزه‌هایش گفته است: «به نظر نگارنده نظام جمهوری اسلامی به سوی یک پایه شدن در حرکت است. این یک پایه شدن با تصفیه نیروهای غیرخودی شروع شده و تا بالاترین ارکان و منصبا پیش خواهد رفت.» وقتی من در حال نوشتن این بخش از مقاله بودم، بحثهای مربوط به طرح «جبهه همبستگی» در آبانماه سال گذشته پیش آمد. موضوع حمله به عراق با کس و قوسها و گمانه زنیهای گوناگون سبب انتشار انبوهی از تحلیلها و پیش بینها شد و من ترجیح دادم مدتی صبر کنم و سپس این بخش آخر مقاله را با توجه به روشن شدن نسبی چشم انداز عراق تکمیل کنم. اکنون که جنگ در عراق پایان یافته و مواضع و عملکرد جریانهای گوناگون در این مورد روشن و تاثیر این رویداد بر هر یک از جریانهای مهم اجتماعی مشخص شده است، می توان به بحث اصلی یعنی چشم انداز تحولات در ایران، که جنگ در عراق بر آن سنگینی می کرد پرداخت.

۴- مرکز ثقل تحول، سه خط مشی و چشم انداز
در یک بحران انقلابی نیروهای گوناگون با منافع و جهتگیریهای مختلف تلاش می کنند تا با بحران در جهت منافع و سمتگیری خود تعیین تکلیف کنند. در چنین حالتی سیاست به معنی دقیق آن (علم قدرت و حکومت) و اتخاذ خط مشی سیاسی و تاکتیک به اولین تکلیف هر نیروی سیاسی تبدیل می شود. در اتخاذ خط مشی سیاسی هم، شناخت و تعیین مرکز ثقل تحول نقش تعیین کننده دارد.

الف- مرکز ثقل تحول

منظور از مرکز ثقل تحول این است که بستر یک تحول سیاسی معین چیست، و این تحول به طور عمده با صف بندی کدام نیروهای اجتماعی و بر محور کدام تضاد به طور عمده شکل می گیرد.

بالا» می توان بر بحران غلبه کرد. بر اساس این نظر که افرادی همچون سعید حجاریان و شرکا مروج و مبلغ آن هستند، باید ولایت فقیه را مشروط به قانون کرد. برای مثال به این نظر توجه کنید: «مزیت بزرگ ساختار قدرت در جمهوری اسلامی نسبت به رژیم آریامهری آن است که این رژیم الترناتیو خود را در دل خود می پرورد نه در مقابل خود..... سیر رویدادهای جاری کشور بیشتر تحت تاثیر مبارزه جناحهای در حکومت است یا ناشی از مبارزه میان نیروهای حکومتی با غیر حکومتی؟» (فرخ نگهدار- تشریح کار- شماره ۲۷۲- ۱۹ آذر ۱۳۸۰)

البته سیر رویدادها و به خصوص نتیجه انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی اعتبار این نظریه را به طور اساسی زیر سوال برده و در نیروهای موجود این صف بندی، انشعاب و انشقاق ایجاد شده است.

ب- سه خط مشی مختلف
در شهریور ۱۳۷۰ من مقاله ای تحت عنوان «ما و سه جریان اجتماعی جامعه ایران» نوشتم که در شماره ۷۷ نبرد خلق (اول مهر ۱۳۷۰) به چاپ رسید. در آن مقاله که نکات اصلی آن اکنون نیز مورد قبول من می باشد، گفته شده که تاریخ ایران در صد سال گذشته عرصه مبارزه و چالش سه جریان بزرگ اجتماعی بوده که در تمام تحولات بزرگ نمایندگان خاص خود را به شکل سازمانها، نهادها، و شخصیتهای سیاسی داشته است. این سه جریان اجتماعی را می توان (البته نه به شکل دقیق) به صورت ارتجاع مذهبی، جریان وابسته گرا، و جریان ترقیخواه نامگذاری کرد. پایه اجتماعی- طبقاتی و نحوه تنظیم مناسبات بین المللی این سه جریان از هم متمایز است، اما در سیر تحولات بستگی به آن که کدام یک از این سه نیرو در قدرت سیاسی قرار داشته و تضاد عمده جامعه چه بوده رابطه این سه جریان شکل گرفته است. به طور مثال در دوره اول نخست وزیری زنده یاد دکتر محمد مصدق که تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱ طول کشید، نیروهای ترقیخواه به رهبری مصدق با نیروهای ارتجاعی مذهبی به رهبری ایت الله کاشانی متحد و همسو بودند، در حالی که در دور دوم نخست وزیری مصدق، جریان ارتجاعی به جبهه نیروهای وابسته گرا به رهبری محمد رضا شاه پیوست.

در شرایط کنونی نیز این سه جریان که هر یک متشکل از سازمانها و شخصیتهای گوناگون است به شکل تکامل یافته و با برنامه و شعارهای

کاملا متمایز در یک چالش سرنوشت ساز با هم هستند.

ب- جریان ارتجاع مذهبی متکی بر تجارت سوداگرانه

هدف اصلی این جریان که کانون رهبری کننده آن در شرایط کنونی دفتر خامنه ایست ایجاد «حکومت عدل اسلامی» در ایران و ایجاد «اتحاد جماهیر کشورهای اسلامی» به عنوان یک بلوک جهانی است. این هدف که البته برای گرم نگهداشتن تنور جنگ انحصارات تسلیحاتی و دمیدن در جنگ صلیبی بسیار کارساز است، در کشور ما به یمن مبارزه دوران ساز مردم و مقاومت ایران، حداقل در چشم انداز قابل تحلیل غیر قابل تحقق شده است.

در حقیقت پس از شکست بلوای مکه و از همان هنگام که در تنور جنگ طلبی خمینی گل گرفته شد و خمینی مجبور به نوشیدن جام زهر آتش بس شد، این هدف از دستور کار این جناح خارج و پس از مرگ خمینی و شروع دوران

انتقال «حفظ وضع موجود، خنثی کردن تالشها برای سهم خواهی در ولایت و مهار، کنترل و نابودی اشداد ولایت» به عنوان هدف این جریان انتخاب شد. پایگاه اجتماعی- طبقاتی اصلی این جریان بازاریان سوداگر (تجار محترم) و روحانیون بنیادگرا همراه با باند های مافیایی و لومپنهای دست پروده «اسلام عزیز» می باشد. اوج قدرت این جریان که در ضمن نقطه آغاز سیر افول آن نیز هنگامی بود که «طرفداران ذوب در ولایت» به هیچ یک از خواسته های رفسنجانی در انتخابات دوره پنجم مجلس ارتجاع تن ندادند. دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و برآمد خاتمی وضعیت را برای این جریان به نقطه غیر قابل بازگشت رساند. شعار اصلی این جریان در شرایط کنونی «امنیت و حفظ قداست ولی فقیه» است. تاکتیک اصلی این جریان «سرکوب و توطئه» است که هم به وسیله ارگانهای رسمی سرکوب و هم به وسیله ارگانهای غیر رسمی که در دفتر خامنه ای هماهنگ می شود پیش برده می شود. جمعیت مؤتلفه اسلامی، دانش آموختگان مدرسه حقانی، انجمن حجتیه، روحانیت مبارز، بخش اصلی مدرسین حوزه علمیه قم، باند آخوندهای عراقی وابسته به حزب اللدوه عراق (که به پرو انگلیس معروف هستند- به مقاله عزت عبدالطیف در مجله لبنانی الشراع، شماره ۸۱۲، ژانویه ۱۹۹۸ مراجعه کنید- ترجمه این مقاله در نبرد خلق چاپ شده است) همچون سید محمود هاشمی شاهرودی (رئیس قوه

بقیه در صفحه ۱۳

بحران انقلابی

بقیه از صفحه ۱۲
قضائیه، محمدی گلیاگانی (رئیس دفتر ولی فقیه)، محمد علی تسخیری (رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی) و... گروه‌بندیهای سیاسی اصلی این جریان هستند. تجارت سوداگران، بنیادهای زیر کنترل ولی فقیه، منجمله بنیاد مستضعفان و تولیت استان قدس رضوی، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، بخش عمده نقدینگی بخش خصوصی، بخش مهمی از تجارت خارجی، همراه با بودجه دولتی که به نهادهای مختلف این جریان تعلق می‌گیرد به اضافه رانت خورای بدون کنترل از طرف اشخاص و سازمانهای سیاسی و نظامی رسمی و غیر رسمی و... قدرت و پشتیبان اقتصادی این جریان است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی با محور قرار دادن اصل ولی فقیه که بر طبق یکی از مواد همین قانون اساسی غیر قابل تغییر است، همراه با اختیارات قانونی و فرا قانونی که خود قانون اساسی آن را تعیین و تثبیت کرده، سپردن فرماندهی نیروهای نظامی و انتظامی همراه با تسلط بر صدا و سیما و قوه قضائیه قدرت سیاسی قانونی این جریان را مشخص می‌کند.

با وجود این همه قدرت بلامنازع، آیا ولی فقیه و جریانهای همگون با آن قادر خواهند بود که همچون خمینی تضادها و بحرانها را در جهت حفظ ثبات رژیم مدیریت کنند؟ به نظر من عمق و وسعت بحران انقلابی و معلول بلاواسطه آن، یعنی تشدید تضاد در درون حکومت به اضافه ضعف شخصی ولی فقیه باعث آن شده که این جریان نتواند ابتکار عمل را برای غلبه بر بحران در دست گیرد. این حقیقتی است که قیای ولی فقیه برای خامنه‌ای بسیار گشاد است و من بر این نظر بوده و هستم که عقب نشینی خامنه‌ای و تن دادن او به خاتمی، علیرغم اعلام سرسپردگی خاتمی به ولایت خامنه‌ای، آغاز شمارش معکوس برای ولایت فقیه بوده است.

ب-۲- بحران وابسته گرا

در ابتدا باید بگویم که کلمه «وابسته گرا» نمی‌تواند این جریان را کاملاً توضیح دهد. تلاش و خط مشی جریان مورد بحث که سابقه تاریخی طولانی در ایران در طی چند قرن گذشته دارد بر این اساس است که کشور ما نمی‌تواند به طور مستقل و در همبستگی آگاهانه، دموکراتیک و برابر وارد مناسبات با جهان خارج شود و بنابراین اینان به میزانی از سلطه بیگانگان و پیرامونی شدن ایران دفاع کرده‌اند. اوج قدرت این جریان در ایران در سالهای پایانی حکومت محمد رضا پهلوی بود و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ یک ضربه به این جریان به ویژه در زمینه

سیاسی بود. ماهیت ارتجاعی و قرون وسطایی قدرت سیاسی پس از انقلاب مانع از آن شد که مسیر مبارزه آزادیبخش مردم ایران برای مشارکت آگاهانه، دموکراتیک و برابر مردم ایران در سیستم جهانی تحقق یابد. از اینرو در درون رژیم جمهوری اسلامی، در پیرامون آن و در جامعه همواره جریانهای سیاسی-اجتماعی وجود داشته که خواستار پیرامونی شدن ایران بوده و هستند. طرفداران نظام سابق که در شرایط کنونی و با توجه به اشغال عراق و استقرار نیروهای آمریکا در این کشور، بیشترین شانس را برای به قدرت رسیدن مجدد برای خود پیش بینی می‌کنند. با تفاوتی در این جبهه قرار دارند.

در شرایط کنونی نیروهای اصلی جبهه دوم خرداد به همراه متحدان داخلی و برون مرزی آنها مدافع این نظر هستند که می‌خواهند با کمک عوامل بین المللی و با تکیه بر قانون بر بحران غلبه کنند. سعید حجاریان استراتژی و تاکتیک این جریان را این گونه توضیح می‌دهد: «من ذیل استراتژی مشروطه خواهی می‌توانم از تاکتیکهای زیر نام برم: اعتدال، ارامش، فعال، بازدارندگی فعال، خروج از حاکمیت، فشار از پایین و چانه زنی از بالا و رویگردانی اجتماعی. همه اینها این تاکتیکهایی هستند که ذیل استراتژی مشروطه خواهی قرار می‌گیرند.» (مجله افتاب- شماره ۱۲- بهمن ۱۳۸۰)

در لحظه کنونی همه ی فشار این جریان به کرسی نشاندن ۲ طرح خاتمی است، که با توجه به رد آن توسط شورای نگهبان تحت امر خامنه‌ای، طرح موضوع خروج از حاکمیت و یا رفراندوم به مثابه ابزار فشار از طرف این جریان مطرح شده است.

ماده اصلی این دو طرح که، به هیچوجه در جهت دمکراتیزه کردن جامعه نیست، عبارت از حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان و بالا بردن اختیارات رئیس جمهور برای متوقف کردن بعضی از احکام بی دادگاههای حکومت است. روز سه شنبه ۲۶ آذر جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی که اصیلترین جریان مدافع خاتمی است، بیانیه‌ی پایانی کنگره‌ی فوق‌العاده‌ی خود را صادر کرد. در این بیانیه آمده است که: «به نظر این حزب «بهترین برنامه‌ی اصلاحات» یعنی «پیشبرد تصویب لوایح دوگانه‌ی رئیس‌جمهور» است» در این بیانیه گفته شده: «توقیف یا رد این لوایح به معنای انسداد در ساز و کارهای قانونی موجود است و به معنای قفل ماندن اداره‌ی امور تلقی می‌شود. ما معتقدیم رد این لوایح جامعه‌ی سیاسی را وارد فضای جدیدی خواهد کرد که ابعاد آن چندان قابل پیش‌بینی نیست.»

این نکته را هم باید اضافه کرد که نقطه قوت و نیروی پشتیبان این جریان نه

نکنه مهمتر این که تلاش دوم خردادیها برای ضربه زدن به مقاومت ایران و مجاهدین خلق، آنها را در تعادل قوا نه فقط قویتر نکرده، بلکه دست دستگاه ولایت فقیه برای خنثی کردن دوم خردادیها را بازتر کرده و در صورت پیشرفت ساخت و پاخت دستگاه ولی فقیه در عرصه بین المللی (امری که به نظر می‌رسد بسیار بعید باشد)، دست ولی فقیه برای خنثی کردن این جریان بسیار بازتر خواهد شد.

ب-۳- جریان ترقیخواه و دموکراتیک و متکی بر نیروهای اجتماعی پیشرو تاریخ کشور ما طی صد سال گذشته سرشار از تلاشها و جانابیهایی باهدف ایجاد ایرانی دموکراتیک، پیشرو، توسعه یافته، مدرن و متکی بر روابط برابر در مناسبات بین المللی بوده است.

از مبارزان و مجاهدان صدر مشروطه تا اولین مدافعان سوسیالیسم و کمونیسم در ایران، از جنبش ملی شدن نفت تا پیکار سازمانهای مدافع جنبش مسلحانه در سالهای پایانی رژیم گذشته، از صدها شکل توده‌ای تا قیام علیه رژیم سابق و سرانجام از پیکار سترگ ملیونها زن و مرد ایران زمین علیه استبداد مذهبی حاکم بر ایران که مقاومت سازمانیافته در محوران قرار دارد، پیشینه و تاریخ این جریان را می‌سازد که هم اکنون نیز جاریست.

پایه اجتماعی جریان سوم را کارگران و مزدبگیران، اکثریت قاطع کارمندان نهادهای دولتی و کارکنان شرکتهای دولتی و خصوصی، پیشه‌وران و تولید کنندگان خرد، معلمان و استادان، دانشجویان و دانش‌آموزان و روشنفکران پیشرو تشکیل می‌دهد که در آن زنان به علت آپارتاید جنسی حاکم، نقشی بسیار مهم دارند.

در شرایط کنونی هدف این جریان که طیفی گسترده از نیروها و جریانهای اجتماعی با اعتقادات متنوع و گوناگون را تشکیل می‌دهد، بر انداختن نظام چهل و جنایت ولایت فقیه و نابودی استبداد مذهبی حاکم و استقرار یک نظام سکولار و دموکراتیک مبتنی بر جمهوری است.

در شرایط کنونی در درون این جریان دو گرایش وجود دارد که با هم همسو هستند.

گرایش اول بر سرنگونی نظام حاکم بر ایران از طریق قهر آمیز و استقرار یک دولت انتقالی به منظور برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان برای انتقال حاکمیت به مردم اعتقاد دارد. نیروی اصلی جریان سرنگونی خواه، شورای

بقیه در صفحه ۱۴

بحران انقلابی

بقیه از صفحه ۱۳

ملی مقاومت ایران است که با تاکید بر اصل سرنگونی و دفاع از دموکراسی، سکولاریسم و جمهوری از ایجاد «جبهه همبستگی ملی» به عنوان ابزار ضروری این امر دفاع می کند و مساله دیگر پیرامون مناسبات بین نیروهای تشکیل دهنده این جبهه و نوع سازماندهی دوران قبل از سرنگونی و دوران انتقال را به مذاکره بین نیروهای تشکیل دهنده این جبهه واگذار کرده است. از نظر این گرایش باید از عوامل خارجی و بین المللی به شرط حفظ استقلال و مدیریت اصولی و مبتنی بر معیارهای شناخته شده بین المللی استفاده کرد.

گرایش دوم بر انتقال «مسالمت آمیز» از نظام ولایت فقیه به یک نظام مردمی از طریق «فراندوم» است. برای مثال آقای عباس امیر انتظام در پیام نوروز ۱۳۸۲ خود می نویسد: «اکنون باید با همه توان در اندیشه چاره و حل معضل بزرگ اجتماعی خود با شیم. تنها راه مسالمت آمیز و خردمندانه برای برون شد از بحران دامنگیر کنونی، برگزاری همه پرسی در باره "ادامه حکومت مذهبی یا استقرار حکومت مردم سالار" با اعمال نظر همه مردم، تحت نظارت سازمان ملل متحد می باشد.»

تاکتیک این گرایش «نافرمانی مدنی» است.

معلوم است که پارامتر فشار خارجی نقش مهمی در خط مشی هر دو گرایش دارد که البته تا جایی که به دخالت مستقیم و تصمیم گیری نیروی خارجی برای مردم ایران منجر نشود، امری مثبت و قابل دفاع است و در صورتی که به طور جدی و با شرایطی که ذکر شد به عمل تبدیل شود، به سود مردم ایران و نیروهای ترقیخواه است.

به گمان من جریان ترقیخواه کشور ما که طیفی گسترده از نیروها، افراد و جریانها و سیاسی اجتماعی با اعتقادات متنوع و گوناگون است در مقابل یک وظیفه مهم و تاریخی در این لحظات حساس قرار گرفته اند که ملزم به پاسخ مسؤلانه، مدبرانه و آینده نگر هستند.

ج- چشم انداز

بررسی رویدادها و سیر حوادث در جامعه ایران و در منطقه و به ویژه پس از استقرار نیروهای نظامی آمریکا در عراق ۳ سناریو اصلی و مهم را در چشم انداز قرار می دهد.

ج۱- مدیریت بحران به وسیله باند ولی فقیه همراه با ساخت و پاخت بین المللی برای تحقق این امر باند خامنه ای - رفسنجانی باید به اهداف زیر دست یابند.

اول- جنبش اجتماعی مردم ایران را کنترل و یا سرکوب کنند.

دوم- از طریق ساخت و پاخت بین المللی، نیروهای مجاهدین در عراق، و به ویژه رهبری و مسئولان آنها را حذف فیزیکی کنند.

سوم- نیروهای دوم خردادی به اشکال قانونی و غیر قانونی از صحنه خارج کنند. چهارم- ظرفیت آن را داشته باشند که ضمن حفظ حاکمیت، به طرفهای خارجی امتیازهای مورد درخواست را بدهند.

تمام قرائن و شواهد نشان می دهد که دستگاه ولی فقیه، در بحران انقلابی موجود ظرفیت و توان سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی، اجتماعی و بین المللی حل مجموعه این مسایل را ندارد و بنابراین بر خلاف نظر آقای علی ناظر که معتقد است: «نظام جمهوری اسلامی به سوی یک پایه شدن در حرکت است. این یک پایه شدن با تصفیه نیروهای غیرخودی شروع شده و تا بالاترین ارکان و منصبها پیش خواهد رفت.» من بر این باورم که روزگار پروسه ای که از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ برای نظام ولایت فقیه آغاز شده بود، با جنگ در عراق و پیروزی نیروهای ائتلاف در ابعاد کلان تشدید شده و از این رو این سناریو احتمال تحقق ندارد.

ج۲- دخالت مستقیم خارجی و اعمال حاکمیت از بالای سر مردم ایران این سناریو یکی از احتمالات است و بر روی آن برنامه ریزی و سرمایه گذاری می شود. از انتخاب جرج بوش، آقای رضا پهلوی برای نقش آفرینی در این سناریو اعلام آمادگی نموده و می تواند متحدان دیگری منجمله در درون و پیرامون حکومت هم پیدا کند.

آقای رضا پهلوی به طور صریح از راه حلی همچون افغانستان و عراق دفاع می کند. وی در پاسخ به سوالهای روزنامه ایتالیایی لا استامپا (شماره چهارشنبه ۱۴ مه ۲۰۰۳) تحت عنوان «برای ایران نیز زمان تغییر فرارسیده است» می گوید: «پس از آزادی افغانستان از حکومت طالبان و سپس سرنگونی رژیم دیکتاتوری صدام حسین در عراق، زمان رهایی ایران نیز فرا خواهد رسید..... برکناری حکومت آیت الله ها، قدم دیگری در مبارزه با تروریسم در جهان که پریزنت جرج دبلیو بوش، ۲۴ ژوئن سال گذشته آغاز آن را اعلام کرده بود، است.»

برای تحقق این سناریو، نباید فکر کرد که فقط راه حلی نظامی مد نظر است، هر چند که این راه حل نیز کاملاً منتفی نیست. بسیاری از کسانی که معتقد بودند حمله به عراق صورت نخواهد گرفت، بر این اعتقاد بودند که عراق با افغانستان فرق اساسی دارد و حصول پیروزی در آن یا اساساً متصور نیست و یا مستلزم

پرداخت هزینه کلان از جانب آمریکا خواهد بود که گردانندگان کاخ سفید حاضر به پرداخت آن نیستند.

هنگام پیروزی نظامی نیروهای ائتلاف نیز بسیاری صحبت از «سازش» صدام و یا «خیانت» به صدام را مطرح کردند و این عوامل را دلیل شکست سریع عراق می دانستند. در حالی که این شکست نظامی قبل از رسیدن نیروهای ائتلاف به دروازه های بغداد و در برابر توان نظامی و تکنولوژیک آمریکا و هنگامی که این نیروها از پس از کربلا از پل فرات گذر کردند صورت گرفت. اولین بمبارانها که با پیشرفته ترین تکنولوژیها هدایت می شد هوایمهای عراق را زمین گیر کرد. ارتش کلاسیک عراق در هیچ نبرد جدی شرکت نداشت و موشکهای عراق که آن همه برای آن هزینه شده بود بدون کارایی استراتژیک پس از شلیک منهدم می شدند. اصلی ترین نیروهای عراق قبل از این که وارد نبرد شوند، نابود می شدند. در این میان سازش و یا خیانت فرضی تنها حسنی که داشته این بوده که برای طرفین خسارات انسانی کمتری به وجود آورد.

اکنون نیز بسیاری هستند که همان استدلالها را در مورد ایران تکرار می کنند، در حالی که در چارچوب سیاست کلان و استراتژی محافظه کاران جدید آمریکایی، عناصر و راهکارهای جدیدی وارد شده که با نگرش سنتی به مسایل بین المللی قابل توضیح نیست. البته تحقق این سناریو، به هر شکل، چه مداخله مستقیم نظامی و چه اشکال دیگر با چالشها و تنگناهای فراوان مواجه است. اما این نکته را نیز باید مد نظر داشت که به علت تنفر و انزجار گسترده و عمومی از استبداد مذهبی حاکم بر ایران، مداخله آمریکا در افغانستان و عراق کمترین واکنش منفی و بیشترین واکنش مثبت را ایجاد کرده است. با توجه به این حقیقت و با توجه به بحران انقلابی موجود، از جهاتی اجرای این سناریو نسبت به افغانستان و عراق سهلتر است. بنابراین گرچه این سناریو نمی تواند منافع مردم ایران را تامین کند، اما اگر مردم ایران فقط و فقط در مقابل انتخاب این راه حل و یا ادامه حاکمیت رژیم جنایتکار حاکم بر ایران قرار گیرند، بدون تردید این سناریو را ترجیح می دهند.

ج۳- سرنگونی رژیم از طریق قیام توده ای با مداخله و رهبری نیروهای ترقیخواه، همراه با استفاده اصولی از عوامل بین المللی با حفظ استقلال و بر اساس معیارهای شناخته شده بین المللی

این سناریو یکی از چشم اندازهای محتمل در تحولات آتی ایران است که زمینه های عینی مکفی برای تحقق آن وجود دارد.

در شرایط کنونی پاسخ به خواسته ها و نیازهای مردم ایران که از استانه انقلاب مشروطه تا کنون طی جنبشها و قیامهای گوناگون و با جانبازی میلیونها زن و مرد ایران زمین بیان شده، در گرو این است که نیروهای ترقیخواه، عدالت طلب و دموکراتیک کشور ما بتوانند در جنبش مردم ایران علیه استبداد مذهبی ولایت فقیه و برای تحقق یک نظام دموکراتیک و سکولار نقش رهبری کننده و مداخله گر خود را اجرا نمایند. مرزبندی قاطع با رژیم حاکم بر ایران و تمامی دسته بندیهای درون آن، اولین گام در جهت تحقق این امر است. تمامی نیروها و افراد سیاسی و اجتماعی که از مبارزه قاطع با رژیم جمهوری اسلامی دفاع می کنند و هرگونه رابطه و تبلیغ با این رژیم را رد می کنند و هدف آنان استقرار یک جمهوری لائیک و دموکراتیک است، می توانند و باید تمامی تلاشها و کوششهای خود را هماهنگ کرده و برای ایجاد یک جبهه همبستگی که بتواند به نیازهای این مرحله از مبارزه مردم ایران پاسخ گوید با جدیت وارد عمل شوند.

در مقابل این جبهه وظایف مبرم زیر قرار دارد:

اول- هماهنگ کردن تمامی مبارزات مردم ایران که به اشکال مختلف علیه نظام حاکم جریان دارد و مداخله موثر در این مبارزات.

دوم- ارایه یک تصویر و طرح روشن در مورد دوران انتقال پس از سرنگونی رژیم تا انتقال حاکمیت به مردم که از طریق انتخابات مجلس موسسان برای تعیین نظام آینده و قانون اساسی آن صورت می گیرد.

سوم- فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه ی امکانات جهانی (مراجع بین المللی - دولتها - سازمانهای اجتماعی - نهادهای مدافع حقوق بشر - و...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوبهای شناخته شده بین المللی در جهت هرچه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم.

به نظر سیاست گذاران دربار خامنه ای حذف فیزیکی سازمان مجاهدین خلق و رهبری آن در عراق، نظام را برای ساخت و پاخت بین المللی همراه با سرکوب داخلی و ادامه حیات توانمندتر بقیه در صفحه ۱۹

مقاله حاضر با عنوان *Class, Intifada, and the Second Economy* در شماره پنجم از دوره ۵۴ ماهنامه ماتلی ری ویو (اکتبر ۲۰۰۲) و اندکی پیش از برگزاری انتخابات اخیر در اسرائیل چاپ شد. آدم هانیه (Adam Hanieh)، نویسنده این مقاله، محقق و از فعالین امور حقوق بشر است که در رام اله زندگی می کند. وی در این مقاله تلاش نموده است تا چارچوب کلی اقتصاد سیاسی فلسطین (کشور اسرائیل و سرزمین های اشغالی) را ترسیم نماید. لازم است که به این نکته اشاره کنم که در دو-سه مورد تأکید از سوی مترجم به متن مقاله افزوده شده است.

ب. محله

ساختار اقتصادی و طبقاتی

فلسطین و انتفاضه دوم

(۲ - قسمت آخر)

رابطه میان دولت خودگردان فلسطین و اسرائیل

اعمال کنترل بر خلق فلسطین بدون توسل به حاکمیت مستقیم نظامی بر شهرها و روستاهای فلسطین، امری است که به معمای لاینحلی در استراتژی اسرائیل در نوار غزه و ساحل غربی تبدیل شده است. هدف از مذاکرات اسلو این بود که مرزها، کالا، اقتصاد و رفت و آمد فلسطینی ها تحت کنترل اسرائیل باقی بماند، در حالی که یک دولت خودگردان فلسطینی که مورد قبول اسرائیل و ایالات متحده است، کنترل مردم را در داخل در دست داشته باشد. مسئولیت اولیه دولت خودگردان فلسطین تأمین "امنیت" اسرائیل بود، به این معنی که نقش پلیس را برای نیروی اشغالگر بازی کند. این دقیقاً به مفهوم کلاسیک استعمار است که معتقد به دادن آن نوع از "خودگردانی" به بومی هاست که به طور دقیق در چارچوب تداوم سلطه و کنترل استعمارگر (در این مورد اسرائیل) محدود بماند.

اقتصاد فلسطین کاملاً در اقتصاد اسرائیل ادغام شده و به آن وابسته است. تقریباً ۸۵٪ کل واردات ساحل غربی و نوار غزه از اسرائیل بوده، و ۸۵٪ کل کالاهای صادراتی از این منطقه به مقصد اسرائیل روانه است. کنترل کامل تمامی مرزهای این منطقه توسط اسرائیل به این معناست که اقتصاد فلسطین نخواهد توانست به آن چه که بتوان به آن روابط بازرگانی اطلاق نمود، با کشور ثالثی ایجاد نماید. ساحل غربی و نوار غزه به شدت به واردات کالا که حدود هشتاد درصد کل تولید ناخالص داخلی را

تشکیل می دهد، وابسته است. در این چنین وضعیتی که تولید داخلی بسیار ضعیف و شدت وابستگی به واردات بسیار بالاست، قدرت اقتصادی طبقه سرمایه دار فلسطین از صنایع داخلی و یا از تولید سرچشمه نمی گیرد؛ بلکه سرشت کمپرادوری دارد. این طبقه به طور عمده از طریق در دست گرفتن امتیاز واردات کالاهای اسرائیلی، و کنترل انحصاراتی که به وفاداران به عرفات اعطاء شده است، سود می برد. داشتن رابطه ممتاز با سرمایه اسرائیلی از ویژگی های بورژوازی فلسطین است. از سال ۱۹۹۳ این بورژوازی با بخش هایی از بورکراسی دولت خودگردان در هم آمیخته و یکی از پایه های اصلی حاکمیت عرفات را تشکیل داده است.

از همان ابتدای روند اسلو، دولت خودگردان فلسطین برای تداوم حیات خویش به اسرائیل، ایالات متحده و اروپا وابسته بود. نزدیک به شصت درصد کل درآمد دولت خودگردان فلسطین بین سال های ۲۰۰۰-۱۹۹۵ را مالیات غیرمستقیم بر کالاهای وارداتی به مقصد سرزمین های اشغالی تشکیل می داد که توسط دولت اسرائیل اخذ شده بود. این درآمد توسط دولت اسرائیل جمع آوری شده و براساس پروتکل اقتصادی که میان دولت خودگردان فلسطین و اسرائیل در سال ۱۹۹۵ در پاریس به امضاء رسید، به طور ماهانه به دولت خودگردان فلسطین پرداخت شد.^۱ به این ترتیب، روشن است که اگر دولت اسرائیل زمانی تصمیم بگیرد که پرداخت این پول را به تعویق بیناندازد - همان گونه که از دسامبر ۲۰۰۰ کرده است - آن گاه دولت خودگردان فلسطین با بحران عمده مالی روبرو خواهد شد.

منبع عمده مالی دیگری که دولت خودگردان فلسطین به آن وابسته است کمک هزینه های پرداختی از سوی ایالات متحده و کشورهای عربی می باشد. در سال ۲۰۰۱ مجموع این کمک ها حدود هفتاد و پنج درصد بودجه اختصاص یافته به مزد کارمندان "دولتی" را تشکیل می داد. بدون این پول، نزدیک به ۱۲۲۰۰۰ کارمند بخش دولتی بدون حقوق خواهند ماند. به علاوه، کمک کنندگان خارجی از برنامه های اضطراری، مانند کمک های غذایی، ایجاد اشتغال و بازسازی زیربنای ویران شده حمایت مالی نمودند. مجموع کسر موازنه بازرگانی ساحل غربی و نوار غزه بالغ بر ۵۰-۴۵ درصد کل تولید ناخالص

داخلی می باشد که به طور عمده از محل کمک های خارجی تأمین می شود.

رابطه موجود میان مناطق فلسطینی و اقتصاد اسرائیل از یک سو، و از سوی دیگر سرشت کمپرادوری طبقه سرمایه دار فلسطین به طبقه کارگر فلسطین ویژگی خاصی داده است. نیروی کار فلسطین را از نظر نوع اشتغال می توان به سه بخش عمده تقسیم نمود: بخش اول کارگرانی که در اسرائیل و یا شهرک های یهودی نشین شاغل بوده و شرایط سیاسی موجود بیشترین تأثیر را بر آن ها گذاشته است. بخش دوم رقم بزرگی از نیروی کار را تشکیل می دهد که در بخش دولتی (دولت خودگردان فلسطین) اشتغال دارد. بخش سوم نیروی کار شاغل در بخش خصوصی است که تقریباً به طور کامل زیر سلطه سرمایه کوچک قرار دارد. طیفه کارگر صنعتی درخور توجه انری نیست.

در حالی که نیروی کار فلسطینی شاغل در اسرائیل تا حدود زیادی اهمیت اش را در اقتصاد این کشور از دست داده است، اما کماکان بخش قابل توجهی از کل نیروی کار فلسطین را به طور نسبی تشکیل می دهد. در ماه های پیش از آغاز انتفاضه در سال ۲۰۰۰، هنوز اندکی بیش از بیست درصد نیروی کار فلسطین در ساحل غربی و نوار غزه (به جز اورشلیم) در اسرائیل و یا شهرک های یهودی نشین شاغل بود.

در سال ۱۹۸۸، و در دوره اولین قیام در سرزمین های اشغالی، درصد نیروی کار فلسطینی شاغل در اسرائیل بیش از پنجاه درصد بود. بنابراین، در طی دوازده سال، درصد نیروی کار فلسطین که برای کارفرماهای اسرائیلی کار می کنند به میزان شصت درصد کاهش یافته است. چه بر سر این کارگران آمده است؟

از آغاز روند اسلو تا کنون، بخش دولتی در چارچوب دولت خودگردان فلسطین که بالغ بر ۸۵٪ نیروی کار فلسطین را در اقتصاد محلی در استخدام دارد، بزرگ ترین منبع ایجاد اشتغال بوده است. نسبت نیروی کار شاغل در بخش دولتی از نیمه سال ۱۹۹۶ تا کنون تقریباً دو برابر شده است. بیش از نصف هزینه های دولت خودگردان فلسطین را حقوق های پرداختی کارمندان تشکیل می دهد.

بخش خصوصی، به ویژه در رشته خدمات، از نظر اشتغال در رده سوم قرار می گیرد. ویژگی این بخش سلطه سرمایه های کوچک خانوادگی

بر آن است. سرزمین های اشغالی به واسطه سی سال سیاست توسعه زدایی که به طور بی وقفه از سوی اسرائیل اعمال شده است، فاقد صنایع بزرگ و درخور اهمیت می باشد. بیش از نود درصد سرمایه های بخش خصوصی کمتر از ده کارگر را به کار گرفته اند.

الزامهای سیاسی

نتیجه روند اسلو در پهنه اقتصادی ایجاد یک طبقه سرمایه دار انگلی [در فلسطین] بوده است که برای انباشت سرمایه به روابط اش با سرمایه اسرائیلی شدیداً وابسته می باشد. در عین حال، اسرائیل با وارد کردن انبوهی از کارگران خارجی که به شدت استثمارپذیرند، توانسته است به وابستگی اش به نیروی کار ارزان فلسطینی ها پایان بخشد. کارگران فلسطینی به ارتش ذخیره کار تبدیل شده اند که به دلخواه می توان آن را به کار گرفته و یا از کار محروم نمود.

به واسطه چندین دهه از توسعه زدایی و اعمال کنترل کامل بر سرزمین های فلسطینی از سوی اسرائیل، نیروی کار فلسطین در داخل یا به بخش دولتی وابسته است که حقوق اش از محل کمک های خارجی پرداخت می شود، و یا این که در بخش سرمایه های کوچک خانوادگی متمرکز است.

بی تردید [در نظر گرفتن] ساختار کنونی طبقه کارگر فلسطین [برای طرح ریزی] استراتژی سیاسی بسیار مهم است. اگرچه طبقه کارگر فلسطین از نظر تعداد بزرگ است، اما فاقد تشکیلات لازم و وزن اقتصادی است، و از این روست که نمی توان از نقش محوری استراتژی [مبارزه] طبقاتی در جنبش آزادیبخش ملی فلسطین سخن گفت. در این جا شرایط، به عنوان مثال، با مبارزه ضد جدایی نژادی در آفریقای جنوبی که طبقه کارگر سازمان یافته (علی الخصوص کارگران معدن) می توانست نقش محوری را در جنبش بازی کند، فرق دارد.

واقعیت این است که این ساختار طبقاتی خود را در پهنه عمل به خوبی نشان می دهد. از آوریل امسال (۲۰۰۲) نزدیک به هفتصد هزار نفر در ساحل غربی تقریباً به طور تمام وقت تحت حکومت نظامی به سر برده اند. حکومت نظامی، و یا به عبارت درست تر حبس خانگی، به این معناست که هیچ کس نمی تواند بدون پذیرش خطر کشته شدن خانه اش را ترک کند. آن روزهایی هم که برای چند

بقیه در صفحه ۱۶

^۱ پروتکل پاریس یک موافقت نامه اقتصادی بود که در چارچوب روند اسلو، و در سال ۱۹۹۵ به امضاء رسید. این توافقنامه به طور دقیق لیست کالاهایی را که فلسطینی ها می توانند وارد و یا صادر کنند تعیین نمود، و به مسایل مربوط به مالیات و دیگر امور اقتصادی پرداخته است.

ساختار اقتصادی و طبقاتی فلسطین

بقیه از صفحه ۱۵
ساعتی در حکومت نظامی وقفه ایجاد می شود، مردم آن قدر وقت خواهند داشت که تنها بتوانند به خریدن مایحتاج غذایی پرداخته و احتمالاً دوستان شان را به طور گذرا ببینند؛ اما تحت این چنین اوضاعی هیچ فرصتی برای تدوام فعالیتهای تولیدی و اقتصادی وجود نخواهد داشت. در این چنین شرایطی هر گونه برنامه ریزی برای زندگی به یک امر محال تبدیل می شود. از امروز به فردا را نمی توان پیش بینی نمود؛ آیا می توان به سر کار رفت، در سر کلاس درس مدرسه و یا دانشگاه حضور یافت، و یا آن که هم چنان می باید در خانه زندانی بود. این شرایطی است که زندگی مردم در آن توقف یافته است.

نفس چنین حکومت نظامی عملاً عمق تغییراتی را که در ساختار طبقاتی اسرائیل و فلسطین پس از قرارداد اسلو شکل گرفته است آشکار می سازد. واقعیت این است که این چنین حکومت نظامی ای را نمی توان بر یک جامعه سرمایه داری با کارکرد سامان یافته تحمیل نمود، زیرا که باعث توقف کامل تولید برای ماه ها خواهد شد. در طی انتفاضه اول که در سال ۱۹۸۸ آغاز شد نیز دولت اسرائیل به طور منظم در برخی از روستاهای فلسطینی اعلام حکومت نظامی کرده بود، اما به هیچ وجه در چنین وسعت و با این چنین ابعادی که امروز شاهد آن هستیم نبود. در آن دوره، غیبت کارگران از محیط کارشان، از یک سو به واسطه حکومت نظامی و از سوی دیگر به خاطر وجود اعتصاب عمومی، آن چنان موثر بود که رییس اداره خدمات کار اسرائیل گفته بود که شرایط موجود برای اسرائیل فاجعه بار است. در حالی که امروز تمامی رهبران اسرائیل از حکومت نظامی دایم، بستن مرزها و جداسازی اقتصادی حمایت می کنند.

وضعیت و موقعیت طبقه کارگر فلسطین بر استراتژی سیاسی انتفاضه جاری عمیقاً تأثیر می گذارد. ایده اعتصاب و یا دیگر شیوه های مبارزه کارگری عملاً در این جنبش جایی ندارد، زیرا چنین اشکالی از مبارزه هیچ تأثیری بر اقتصاد اسرائیل نخواهد گذاشت، و صرفاً به کارگران فلسطینی و خانواده های شان صدمه وارد خواهد ساخت. شکل دیگری از مبارزه که در طول انتفاضه دایماً پیشنهاد می شود بایکوت کالاها اسرائیلی است. این کار نیز، جز در برخی موارد سمبلیک عملاً ناممکن است، چون که اکثر کالاها از اسرائیل وارد می شود. برای بسیاری از کالاها، از جمله لبنیات، گوشت، سیمان، بسیاری از میوه و سبزیجات، وسایل برقی،

برق، خطوط تلفن، آب آشامیدنی و غیره، هیچ منبع تولید داخلی وجود ندارد. همه چیز از اسرائیل وارد شده و یا از سوی اسرائیل کنترل می شود.

آیا روند اسلو آخرین نفس های اش را می کشد؟
آن چه که این روزها در میان رسانه های جمعی غالب متداول شده است، و هم چنین از سوی بخش هایی از دولت خودگردان فلسطین و دولت اسرائیل به گوش می رسد این است که انتفاضه جاری به معنای مرگ روند اسلو است. برخی از مفسرین فلسطینی دولت اسرائیل را متهم می سازند که قصد دارد با نابود کردن دولت خودگردان فلسطین اوضاع را به دوران به اصطلاح فرمانداری غیرنظامی اسرائیل^۱ که تا سال ۱۹۹۳ در سرزمین های اشغالی فرمان می راند، بازگرداند.

در حالی که اگر به این ادعاها دقیق تر پرداخته شود، بی ارتباطی شان با واقعیت کاملاً آشکار می گردد. یک نکته مهم این است که باید میان آن چه که ادعا می شود هدف روند اسلو بوده است، با آن چه که عملاً از آن حاصل شده است فرق گذاشت.

اگر روند اسلو به مثابه روندی برای ایجاد یک کشور کانتون - جدا از دست هایی که بر روی چمن کاخ سفید و در مقابل دوربین خبرنگاران گرفته شد - استنباط گردد، آن گاه کاملاً آشکار می شود که روند اسلو نه تنها نمرده است، بلکه هنوز راه دور و درازی را برای پیمودن در پیش دارد. در طی چند ماه گذشته، دولت اسرائیل طرحی را دنبال می نموده است که هدف اش غصب زمین های باز هم بیشتری در ساحل غربی و راندن فلسطینی ها به این کانتون ها بوده است. این طرح همانند طرح دولت نژادپرست آفریقای جنوبی در دوران حاکمیت جدایی نژادی است که در آن برای سیاه پوستان مناطق ویژه در نظر گرفته شده بود. دیواری به ارتفاع ۹ متر و به طول صدها کیلومتر په دور شهرهای نابلس، جنین، قلقلیا^۲ و تولکرم^۳ کشیده می شود. دیوار مشابهی نیز دورادور اورشلیم ساخته خواهد شد. به موازات این دیوارکشی ها، سیستم جدید کارت عبور و مرور به راه افتاده است که بر طبق آن فلسطینی ها برای رفت و آمد میان شهرهای فلسطین نیاز به اجازه نامه مخصوص هفتگی دارند که از سوی فرمانداری نظامی اسرائیل در ساحل غربی صادر می شود. ورود کالا به مناطق فلسطینی تنها از طریق سه گلوگاهی که توسط ارتش اسرائیل کنترل می شود،

امکان پذیر است. در اساس، ساحل غربی به سه کانتون شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم شده است؛ و هر گونه رفت و آمد مردم و یا حمل و نقل کالا بین این سه کانتون تحت کنترل کامل ارتش اسرائیل قرار دارد.

این سه کانتون در ساحل غربی توسط شهرک های یهودی نشین و شاهراه هایی که به روی فلسطینی ها بسته است، از هم جدا شده اند. تفاوت میان نمره اتوموبیل های اسرائیلی و فلسطینی نشانه دیگری از عروج سیستم آپارتاید در ساحل غربی رود اردن است.

از سوی دیگر، فلسطینیهای ساکن نوار غزه بیش از یک دهه است که عملاً هر گونه ارتباط شان با ساحل غربی قطع شده و ساکنان کانتون چهارم را در طرح اسرائیل تشکیل می دهند. سال هاست که نوار غزه توسط سیم خاردار محاصره شده است؛ و در حال حاضر از نظر جمعیت یکی از متراکم ترین نقاط کره زمین است. در حقیقت، یک میلیون فلسطینی تنها در چندین کیلومتر مربع زندانی شده اند. حتا ماهیگیران فلسطینی نیز برای کسب معاش و صید ماهی از دریا نیاز به صدور اجازه ارتش اسرائیل دارند.

در وراه این روند، دگرگونی های اقتصادی ای نهفته شده است که در بالا به آن اشاره گردید؛ یعنی تلاش سرمایه داری اسرائیل برای تحمیل یک راه حل سیاسی به مناقشه موجود به منظور یاری رساندن به اسرائیل برای مشارکت و ورود به صحنه رقابت در بازار جهانی؛ راه حلی که به اقتصاد اسرائیل این فرصت را بدهد که لیبرالیزه شده و از هزینه های نظامی بکاهد؛ و بازار کار و مصرف را در خاورمیانه به روی اقتصاد اسرائیل باز کند.

[بر خلاف آن چه که عنوان می شود] مانع اصلی بر سر راه این پروسه خلق فلسطین است، نه دولت خودگردان. هدف استراتژی کنونی اسرائیل نابودسازی دولت خودگردان نیست، بلکه دقیقاً بر عکس، تقویت آن برای سرکوب بی دردسترتر مردم است. تردیدی نیست که برخی از اعضاء دولت خودگردان در طی این روند از صحنه خارج خواهند شد. اما افراد مهم نیستند، بلکه این ساختار دولت خودگردان به مثابه یک کل و نقش آن است که [برای اسرائیل] اهمیت دارد.

امروز سخن گفتن از "انتفاضه" به مفهوم یک جنبش توده ای و همگانی دشوار است. به دلیلی که در بالا برشمرده شد، مشارکت توده ها در قیام کنونی بسیار ناچیز است. اما روحیه مقاومت در میان مردم بسیار بالاست. و دقیقاً نیز به همین دلیل است که اسرائیل شیوه سرکوبی را برگزیده است که ویژگی اصلی آن مجازات جمعی است - تاکتیک هایی که هدف از آن ها ایجاد یأس و نومیدی، بیم و هراس، گرسنگی و مشقت برای به زانو درآوردن یک خلق است. پایان

برزخی بین کیش و مات برای رژیم

لیلا جدیدی
با نگاهی بر حرکت های اخیر رژیم ولایت فقیه، به سادگی میتوان مسیری را که رژیم برای ادامه حیات زالووارش برگزیده مشاهده کرد. فشارهای اجتماعی، اختلافات جناحی و سرانجام شرایط حاکم بر منطقه، راههای متنوعی را برای پس و پیش رفتن حکومتی که هرگز قصد و توان حل مشکلات به نفع مردم را نداشته، باقی نگذاشته است. از این رو از سویی بر رونق فشار و سرکوب افزوده و از سویی دیگر حلقه استبداد در حکومت مطلقه فقیه را تنگتر و تیزتر کرده است.

در هفته گذشته برای مثال، رژیم جهت محدودکردن دستیابی به اینترنت به پنهان مقابله با سایت های "خلاف اخلاق" و جلوگیری از رسیدن اخبار واقعی به دست مردم، به اقدامات عملی دست زد. از سوی دیگر نیز به دستگیری تعدادی از فعالین فرهنگی که برای برگزاری سالگرد ۱۸ تیر تدارکات می دیدند، اقدام کرده و آنان را به زندان گوهر دشت در کرج منتقل گرداند. قوه قضاییه نیز لیست سیاه بازداشت شماری از چهره های فرهنگی را تهیه کرده است و از طریق استقرار یک واحد نظامی در اداره کل نظارت بر اماکن عمومی تهران، در صدد احضار، بازجویی و بازداشت تعدادی دیگر از فعالان فرهنگی - هنری، بر پایه اعترافات متهمانی که پیش از این تحت شرایطی دشوار در بازداشت به سر می بردند، برآمد. و سرانجام نیز پس از گذشت بیش از یکسال از پایان محاکمه ۱۵ تن از فعالان "ملی - مذهبی"، آنان را به حبسهای طولانی مدت محکوم کرد.

در این میان، جناح خامنه ای، با عدم تصویب لایحه "اختیارات رییس جمهور" و

بقیه در صفحه ۱۹

¹ Israeli Civil Administration

² Nablus

³ Jenin

⁴ Qalqilya

⁵ Tulkaem

در گوشه و کنار جهان

اسد طاهری

کره شمالی
کره شمالی از کلیه شهروندان کره ای در سراسر جهان خواست برای مقابله با اقدامات جنگ افروزانه آمریکا علیه "پیونگ یانگ" متحد شوند.

روز ۲۰ آوریل در اطلاعیه ای دولت کره اعلام کرد: "تمامی کره ای ها اعم از شمال، جنوب و در سراسر جهان، باید به طور جدی برای حمایت از سرنوشت ملت کره و آینده کشوری متحد شوند تا اقدامات آمریکا به منظور یک جنگ تجاوز کارانه را با شکست روبرو سازند." همچنین در این بیانیه آمده: واقعیت سختی که ملت در دوراهی جنگ و صلح و اتحاد مجدد با ناپودی ملی با آن روبروست، ایجاب می کند که تمامی کره ای ها مبارزه ای میهن پرستانه برای صلح را علیه آمریکا و جنگ آغاز کنند.

روسیه

روسیه خواستار واکنش جامعه جهانی در قبال انباشت سلاح های کشتار جمعی در اسرائیل شد.

ایتالیا

نخست وزیر سابق ایتالیا، "ماسیمو دالما" که در ۱۸ آوریل به مغرب سفر کرده بود، در یک سخنرانی گفت: "طمعاً رژیم استبدادی عراق در حالت نمادین به پایان رسیده، اما ریشه کنی کامل آن به چندین سال زمان نیاز دارد. او افزود: خطر مسأله در این است که باب جنگهای دیگری در منطقه خاورمیانه باز شده و شناختن نشانه ها از نتایج آن، کار دشواری است. از دیدگاه او، بدون تردید کار بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل در عراق به خوبی پیش می رفت و رژیم سابق عراق نیز همکاری زیادی کرد. اما آمریکا موضعی را برگزیده که بر عکس اراده سازمان ملل متحد جریان یافت.

"دالیما" خاطر نشان کرد، جناح چپگرا در اروپا و به ویژه ایتالیا به هیچ وجه با رژیم استبدادی عراق همکاری نکرد. اما با سیاست آمریکا در منطقه نیز مخالف است زیرا این سیاستها بر اساس منطق نفت و سلطه بر منابع نفت ثروت زیر زمینی استوار است. اخبار مربوط به مسائل عراق را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید

فرانسه

۲۱ آوریل، "نینا سیمون" خوننده، نوازنده در سن ۷۲ سالگی چشم از جهان فرو بست. "نینا" سالهای ۱۹۶۰ به جنبش حقوق مدنی (در آمریکا) پیوست. او در خانواده ای فقیر در شهر کوچکی در ایالت

اتلانتا به دنیا آمد، پیاو را در ۴ سالگی آموخت. در ۱۸ سالگی برای کمک به معاش خانواده اش در یک "بار" کار گرفت. نام اصلی نینا "یونیس ویمون" بود، او نام نینا را از هنرپیشه فرانسوی سیمون سیمومره بر گرفت. "نینا سیمون" در سال ۱۹۷۲ به علت ناپودی جنبش مدنی و حرکت های نژادپرستی در آمریکا، این کشور را به مقصد فرانسه ترک کرد.

او چنین می گفت: من می خوانم چون حس آزاد بودن را می شناسم. یادش گرامی باد.

عراق

روز پنجشنبه ۲۲ آوریل، روزنامه "نیویورک سان" به نقل از روزنامه عربی "الشرق الاوسط" در روز ۲۱ می اعلام کرد: اولین روزنامه کمونیستی در عراق منتشر شد. این روزنامه "طریق الشعب" نام دارد و ارگان حزب کمونیست است، این روزنامه به طور رایگان در اختیار مردم قرار می گیرد.

"انهدام دیکتاتوری" نام اولین سرمقاله این روزنامه بود که در آن از حکومت خوین صدام به شدت انتقاد شده بود، این روزنامه از سوی مردم با استقبال فراوان مواجه شده است. این حزب برای نخستین بار کنگره خود را در میدان "فردوسی" بغداد برگزار کرد.

ونزوئلا

۲۷ آوریل، رئیس جمهور ونزوئلا مخالفان دولت این کشور را به تلاش برای تسلیم کشور به یک ابر قدرت خارجی متهم کرد. "هوگو چاوز"، پیش از ترک کشورش به مقصد برزیل، در جمع دانشجویان دانشگاه مرکزی ونزوئلا اعلام کرد: مخالفان دولت پس از شکست در سرنگونی دولت از طریق کودتای نظامی و اقتصادی اینک به ظاهر آرام شده اند. او هشدار داد در برابر این حيله مکارانه دشمنان فریب نخورند و تاکید کرد این اقلیت هرگز ساکت باقی نمانده و در خفا با دسیسه، توطئه و خیانت به وطن برای تسلیم کردن کشور به ابر قدرتهای خارجی در تلاش هستند، اما "ما همچنان به این مبارزه ادامه خواهیم داد.

آلمان

۳۰ آوریل، اشیگل - بیکاری در آلمان همچنان در حال صعود است. "گرهارد شرودر" صدر اعظم آلمان، طی ماه های اخیر برنامه های اصلاحی زیادی را برای کاهش بیکاری در کشورش ارائه داده است. با وجود جار و جنجال و تبلیغات زیادی که وی در این زمینه به راه انداخته، بسیاری از کارشناسان همچنان بدبین هستند. "یورگن کروم فارت" کارشناس اقتصادی آلمان، پیش بینی کرده است که احتمالاً تعداد بیکاران در زمستان آینده به بیش از پنج میلیون نفر خواهد رسید.

شادیهای زندگی و لذت آزادی را تجربه کردیم.

فرانسه

۱۲ مه، خبرگزاری فرانسه - کارکنان بخش دولتی فرانسه دست به یک اعتصاب عمومی زدند. کارکنان بخش حمل و نقل عمومی، فرودگاه ها، آموزش و پرورش و... در این اعتصاب شرکت جستند؛ آنان خواهان اصلاح قانون

بازننشستگی در فرانسه هستند. با اعتصاب کارکنان دولت، ادامه ی کار بخش حمل و نقل کشور مختل گردید، کلیه پروازهای داخلی و خارجی لغو شد، مدارس بسته شد و رفت و آمد قطارهای مسافری نیز کاهش یافت. "ژان پیررافرن"، نخست وزیر فرانسه، در نظر دارد سن بازننشستگی را ۵ سال افزایش دهد و همزمان از حقوق دریافتی بازننشستگی بکاهد. آخرین باری که یک دولت راست میانه به چنین اقدامی دست زد، مخالفت اتحادیه های کارگری به سقوط دولت منجر شد.

اتریش

۱۳ مه، خبرگزاری فرانسه - در اتریش نیز طرح جنجالی در زمینه بازننشستگی موجب فراخوان سندیکای کارکنان بخش حمل و نقل به یک اعتصاب سراسرگردید که در نتیجه این کشور به حالت تعطیل در آمد. همچنین اعتصاب ۱۰۰ هزار معلم اتریشی، یک میلیون دانش آموز را سرگردان کرد. و این در حالی است که ۲۰۰ هزار تظاهر کننده راهی خیابانهای "وین" شده بودند.

ایتالیا

۱۴ مه، آسوشیتدپرس - در حالی که "سیلیویو برلوسکی"، نخست وزیر ایتالیا، روز چهارشنبه در مراسم ویژه ای برای آغاز کار ساخت سدهای شناور "ونیز" حضور یافته بود، گروهی از فعالان ضد جهانی سازی با قایق علیه او تظاهرات کردند. علاوه بر این، چند تن از مدافعان حفظ محیط زیست نیز در اعتراض به طرح سدهای شناور "ونیز" تظاهرات کردند، زیرا عقیده دارند این طرح توازن زیست محیطی "ونیز" را بر هم خواهد زد.

عراق

۳۰ آوریل، خبرگزاری WBAI - یک گروه از عراقی ها طی شکایتی علیه ژنرال "تامی فرنک"، فرمانده آمریکائی در خلیج فارس را به اتهام ارتکاب جنایات جنگی به دادگاه بروکسل فراخواندند. بر اساس یک قانون، بلژیک مجاز است به جنایات جنگی رسیدگی کند.

فلسطین

۳۰ آوریل، خبرگزاری فرانسه - صدها هزار تن از کارگران فرودگاه ها، بنادر، راه آهن، مدارس و بخش بورس رژیم اسرائیلی دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در اعتراض به سیاستهای اقتصادی این رژیم و رکورد شدید اقتصادی بر پا شده است.

نیجریه

۳۰ آوریل، آسوشیتدپرس - کارگران شرکت نفت نیجریه دست به یک اعتصاب سراسری زدند، اعتصاب کنندگان ۱۰۰ نفر از کارکنان سکوی شناور را به گروگان گرفتند. کارگران اعلام کرده اند خواهان پایان دادن مداخله شرکتهای خارجی در نیجریه هستند. «هلبرت، بیاندا اوشنر...»، مسئولان اتحادیه ی کارکنان صنعت نفت نیجریه گفته اند تلاش می کنند که گروگانها را آزاد کنند.

آفریقای جنوبی

۵ مه، نیویورک سان - "والتر سیسولو"، برجسته ترین اندیشه پرداز جنبش ضد



نژادپرستی آفریقای جنوبی در سن ۹۱ سالگی چشم از جهان فرو بست. سیسولیو هورا، نلسون ماندلا و آلبور تامبو در سال ۱۹۴۳ اتحاد جوانان کنگره ملی آفریقا را بنیان گزاری کردند که به سرعت به سازمانی برای پیکار و مبارزه بدل شد. سیسولو در سال ۱۹۴۹ رسماً به دبیرکلی کنگره ملی آفریقا برگزیده شد و در سال ۱۹۶۳ با دفاع پر شور، مستدل و افشاگرانه که در دادگاه تجدید نظر از خود و همزمانش به عمل آورد به چهره ای آشنا در سطح بین المللی بدل شد. او که یک سوم از عمر خود را در زندان رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی به سر برد، سرانجام در سال ۱۹۸۹ آزاد شد.

نلسون ماندلا که توسط سیسولو به مبارزه جذب شد و نزدیک به ۶۰ سال با او همرمز و هم بند بوده است در مراسم تدفین او گفت: که با مرگ آموزگارش نیمی از وجود خود را از دست داده است. ماندلا افزود: من و سیسولو مشترکاً دره مرگ را در نوردیدیم و مشترکاً هم

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره بی به هزار سال مبارزه فرهنگی

(۳۹)

اسماعیل وفا یغمایی

درباره سر بداران سلسله و دولت سربداران از آنجا که ریشه در شورش مردمی علیه ظلم و ستم بقایای مغولان و فتودالهای محلی دارد و نیز سران و رهبران آن نه از میان شاهان و شاهزادگان بلکه از میان مردم و پهلوانان و عیاران بر خاستند بیشتر از دیگر سلسله هایی که با آنان از نظر تاریخی همزمان بودند قابل تاکید و تجربه اندوزیست.

درک دولت سربداران بدون درک شرایط تاریخی دوران آنان ممکن نیست.

پس از مرگ ایلخان ابو سعید در سال ۷۳۶ هجری، جنگ و ستیز بین دستجات مختلف و فتو دالهای قدرتمند شروع شد و بازماندگان دولت مغولان چنانکه قبل از این اشاره شد بیشتر بازپچه فتو دالهای قدرتمند بودند. در کشاکش پس از مرگ ابوسعید سرانجام طوغای تیمور خان از بازماندگان برادر چنگیز خان به عنوان ایلخان در خراسان و گرگان مستقر شد. در هنگام به قدرت رسیدن طوغای تیمورخان، در عراق عجم و آذربایجان و ارمنستان، چوپانیان حکومت می کردند. در عراق عرب جلابریان و در هرات و خراسان شرقی و افغانستان ملوک آل کرت فرمان میرانند. در حوزه رود هامون ملک سیستان، در فارس و اصفهان دولت آل اینجو، در کرمان و یزد مظفریان، در لرستان اتابکان لر، در جزیره هرمز و اطراف آن دولت بحری صاحبان هرمز و در گیلان و مازندران دست کم ده امیر نشین مستقل و جود داشتند. در کنار این دولت های ریز و درشت، در هر گوشه ای امیران و مالکان خرد و کلان اعلام استقلال کرده و با تصرف شهری یا قلعه ای بساط خود را در آن گسترده بودند، مجمع الانساب شبانکاره «فهرست جالبی از این امیران خرده پا ارائه کرده است.

قیام و تاسیس سلسله سر بداران در قرن هشتم هجری - چهاردهم میلادی - واقعه ای تاریخی و از نظر شماری از محققان مهم ترین نهضت آزادی بخش خاور میانه است.

در حول و حوش نهضت سربداران، آتش شورش ها و قیامهای مازندران ۷۵۰ هجری، گیلان ۷۷۲ هجری، کرمان ۷۷۵ هجری، سمرقند و ناحیه رود زر افشان ۷۶۷ هجری، و اندکی بعد قیامهای شیخ بدر الدین، سماوی، بیور کلوچی در ترکیه عثمانی ۸۱۸ - ۸۲۱ هجری، نهضت حروفیون در نیمه اول قرن پانزدهم میلادی در ایران و

آذربایجان و آسیای صغیر، و قیام مردم خوزستان در ۸۴۴ هجری زبانه کشیدند. این قیامها مشایهتهای فراوانی با یکدیگر داشتند که از هر نظر قابل توجه و تاکید است اما به طور خلاصه درباره نهضت و سلسله سربداران تاکید بر این نکات ضروری است.

۱ - آتش این نهضت در زمانی شعله ور شد که قدرت متمرکز مغولان از بین رفته بود و در عین حال ستم و خود کامگی وحشیانه باز ماندگان مغولان و فتودالهای وابسته به آنان در تطاول به جان و مال و ناموس مردم ادامه داشت. آتش این قیام بنا به روایت «مجموعه فصیحی» ابتدا در قریه باشتین در حوالی سبزوار زبانه کشید.

پنج ایلیچی مغول در خانه دو برادر بنامهای حسین و حسن حمزه فرود آمدند و از آنان شراب خواستند. ایلیچیان چون از شراب مست شدند تقاضای زن کردند و سرانجام از حسن و حسین حمزه خواستند زنان خود را در اختیار آنان بگذارند. حسن و حسین دیگر طاقت نیاورده و شمشیر کشیده و هر پنج ایلیچی را کشتند و گفتند ما سر به دار میدهیم و سر به ننگ نخواهیم داد.

قیام بر اثر این حادثه شروع شد ولی واقعیت این است که خراسان از مدتها قبل آماده شورش بود و این حادثه جرقه اولیه را زد و باعث شعله ور شدن آتش قیام گردید. ظلم و ستم مغولان آنچنان در زمینه های مختلف و از جمله تجاوز به زنان گسترده بود که رشید الدین در «جامع التواریخ» از تجاوزات مکرر ماموران و ایلیچیان مغول به زنان سخن می گوید و از قول کدخدای یکی از دهات نقل می کند که پس از چند سال حتی یک فرزند حلال هم یافت نخواهد شد و فقط حرامزادگان دو رگه وجود خواهند داشت.

۲ - در این نهضت مردم ستمدیده در آمیخته با مالکان و فتودالهای محلی به جان آمده از ستم پای به میدان گذاشتند، جناح بندی درون نهضت سر بداران را در این رابطه میتوان درک کرد.

۳ - نهضت سربداران مانند بسیاری از نهضت های این دوران رنگ مذهبی داشت و با عرفان و مقولات مربوط به دنیای صوفیان آمیخته بود. سربداران از نظر ایدئولوژی شیعه بودند. ماجرای کربلا و اعتقاد به ظهور امام دوازدهم شیعه و رهایی از ظلم و ستم از اصلی ترین پایه های اعتقادی سربداران بود. در دوران سربداران مذهب حاکمان و فتودالها تسنن بود و مغولان مسلمان شده بجز الجایتو که برای مدتی شیعه شد به تسنن اعتقاد داشتند. در نهضت سربداران خراسان تشیع و تسنن در برابر هم بمثابة مذهب حاکمان و مذهب محکومین صف آرائی کردند. دولت سربداران دولتی آمیخته با مذهب بود و در آن قوانین فقه اسلامی

ساری و جاری بود. تمایلات مساوات طلبانه و توجه به توده های فقیر روستائی از ویژگیهای دولت سربداران بود. در دوران آنان در بسیاری از موارد وضع کشاورزان بهبود پیدا کرد و بخصوص سبزوار پایتخت سر بداران رونق ویژه ای یافت.

۴ - نهضت سربداران در جنگ قدرت میان جناحهای تند رو و میانه رو تاریخ خشن و خونینی دارد. از یازده امیر سربدار ده تن از آنان به وضعی خشن و خونین و در جدال بر سر قدرت و تصفیه های درونی به قتل رسیدند. در این رابطه کارنامه این سلسله از دیگر سلسله ها خونین تر است. نهضت سربداران البته نهضتی مردمی بود و در بر شوریدن بر مغولان و خانها و حمایت از روستائیان قابل تأمل و توجه است ولی در روزگار ما و با توجه به تجربه سنگین دوران حکومت مذهبی خمینی، در بررسی آن باید از رمانتیزم و خوش بینی افراطی دوری کرد و زوایای خشن و خونین آنرا نیز، چه در «جنگ قدرت» و چه در «آمیختگی دین و دولت» و در «جاری کردن قوانین شرعی فقهی» و «کشتاربرحمانه زنان بینوای تن فروش» و «حد زدن» و «رواج تفکر صوفیان آخوند مسلک» در نظر داشت. این نهضت در عرصه نسبی گرائی تاریخی زوایای درخشانی دارد ولی به طور آرمانگرایانه و با تعریف روزگار ما از عدالت اجتماعی و آزادی دارای نقاط تاریک و ضعف های فراوان است.

۵ - ادیب و شاعر بزرگ سربداران ابن یمین فریومدی بود که اشعار مردم گرایانه او و انتساب او به سربداران نام و نشان سربداران را در تاریخ ادبیات ایران پر رنگ تر کرده است. ابن یمین شاعری توانا در شعر و ادب، و نیز جنگاور بود و در جنگ سربداران با ملوک کورت در سال ۷۴۳ هجری دیوان اشعار او در میدان جنگ مفقود شد. ابن یمین شعرهایی در مدح ملوک کورت، سربداران و طغا تیموریان دارد ولی بیش از همه شاعر سربداران بود. ابن یمین ابتدا در خدمت خواجه علاالدین فریومدی وزیر خراسان - مقتول در ۲۷ شعبان سال ۷۴۲ هجری به دست سربداران - بود

. ابن یمین شش سال نیز در دربار طغا تیمور خان مغول از زمره کاتبان و منشیان بود. او در سال ۷۶۹ هجری، ۱۳۶۸ میلادی در گذشت و در فریومد به خاک سپرده شد.

سلسله تیموریان

۷۷۱ - ۹۱۱ هجری، ۱۳۷۰ - ۱۵۰۵

میلادی

۱- امیر تیمور گورکانی، ۷۷۱ - ۸۰۷ هجری. تیمور - به معنای آهن - سر سلسله تیموریان فرزند امیر ترغای واز نوادگان قراچار نویان، رئیس قبیله برلاس و از امیران تحت اطاعت مغولان و از تیره و تبار مغولان بود. او در سال ۷۳۶ هجری در شهر کش - شهر سبز کنونی در جنوب سمرقند - متولد شد. تیمور شکارچی، تیرانداز، شمشیر زن و جنگاوری متهور بود و به زاهدان و صوفیان ارادت خاصی داشت و از انفاس آنان از دوران جوانی مدد میطلبید و این علاقه به اسلام و صوفیان را تا پایان عمر حفظ کرد.

امیر تیمور تا سالهای ۷۷۱ هجری را به کشتاکشها و جنگهای فراوان گذرانید و سرانجام با ورود به سمرقند در دوازدهم رمضان سال ۷۷۱ هجری به چنان موقعیتی دست یافت که بتواند به عنوان یکی از جهانگشایان بی رحم و بیروزمند در صحنه تاریخ سیمائی فراموش ناشدنی پیدا کند.

کارنامه نظامی امیر تیمور

لشکر کشی به خوارزم ۷۷۳ - ۷۸۱ هجری، لشکر کشی به دشت قبیچاق و مغولستان ۷۷۶ - ۷۷۹ هجری، و نیز به روسیه و انهدام مسکو، سلسله لشکر کشیها به خراسان ۷۸۲ - ۷۸۵ هجری، لشکر کشی به مازندران، استر آباد ۷۸۶ - ۷۸۷، یورش سه ساله سراسری به ایران ۷۸۸ - ۷۹۷، یورش پنج ساله به ایران ۷۹۴ - ۷۹۸ هجری، یورش به هندوستان ۸۰۱ هجری، یورش هفت ساله به ایران ۸۰۲ - ۸۰۷ هجری و یورش به عثمانی ۸۰۴ هجری، گوشه هایی از کارنامه نظامی تیمور را تشکیل میدهد. در این جنگها و یورشها همراه با ویرانی گسترده و کشتارهای بیرون از حد و حساب و بر پا کردن کله منارها تیمور همیشه فاتحی پیروزمند بود.

(ادامه داد)



قتلهای زنجیره ای کرمان، سمبل تفکر مرتجعان حاکم

زینت میرهاشمی
محاکمه عاملان قتل‌های زنجیره ای کرمان طی روزهای اخیر در پشت درهای بسته در جریان است. این گونه جنایتها تنها گوشه ای از بربریت ناشی از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در میان اقشار عقب مانده جامعه ایران است. بر اساس اخبار پخش شده و نامه یکی از انجمنهای اسلامی به خاتمی، پرونده متهمان جنایات فوق به مقامات حکومتی راه پیدا می کند. به دنبال این مسائل و اختلافهای قوه قضائیه با نیروهای انتظامی کرمان، دادگاه متهمان در پشت درهای بسته انجام می شود. قالیباف اقدام به تغییر فرماندهی نیروی انتظامی کرمان نموده است. در اخبار یعنی رسانه های حکومتی از کناره گیری فرمانده نیروی انتظامی کرمان به دلیل «اعتراض به روند رسیدگی و وجود مسامحه در برخورد به متهمان» صحبت به میان آمده است.

متهمان قتل‌های زنجیره ای در کرمان، جوانان را برای انجام امر به معروف و نهی از منکر دستگیر، شکنجه کرده و سرانجام اسیران خود را به صورت وحشیانه ای به قتل رسانده اند. یکی از متهمان اعتراف به سنگسار یکی از مقتولان کرده است.

از برکت قوانین ارتجاعی حاکم افراد با درآوردن چشم، بریدن دست راست و بای چپ، سنگسار به دست کسانی که خود را نماینده خدا روی زمین می دانند به مجازات می رسند. دستاورد قوانین حاکم و حکومت مذهبی، ارتجاعی طی این چندین سال، رشد پس مانده ترین فرهنگ، لمینیزم و خشونت است. با انکاء به روح حاکم بر قوانین شرع، هر باندی در پیوند به حلقه ای از زنجیره حکومت، خود را نماینده حکومت الهی می داند و راسا چوبه دار و گیوتین را بر پا می دارد. در نهایت با لو رفتن، همانند قتل‌های سیاسی زنجیره ای و قتل‌های انجام شده توسط حنایی و ... امران دستگیر و بعد از مدتی آزاد یا تحت فشار مجازات می شوند ولی عاملان برای انجام جنایات تازه بایگانی می شوند.

در شیراز در مقابل حرم شاهچراغ چادری بر پا شده است. در این چادر زنان روینده داری رسالت امر به معروف و نهی از منکر را برای زنانی که به زعم آنان حجابشان نقص دارد، به عهده دارند. میزان رشد یا عدم رشد این گونه باندهای جنایتکار که خود دستها را بالا زده و قوانین را در کوچه و خیابان به اجرا می گذارند، سمبل قوانین و تفکر ارتجاعی آخوندها است.

۱۷ اردیبهشت

نینا سیمونه

به گزارش خبرگزاری نینا سیمونه، خواننده جاز و ترانه سرای افسانه یی جهان در سن ۷۰ سالگی در جنوب فرانسه درگذشت. این خواننده سیاهپوست آمریکایی که اهل کارولینای شمالی بود، به خاطر تلاشهایش در جهت احقاق حقوق سیاهپوستان آمریکا، علاوه بر نبوغ هنریش، شهرتی فراگیر یافت. نینا سیمونه به عنوان بزرگترین هنرمند زن ترانه سرای عصر خود در جهان شناخته می شد. او ترانه «می سی سی پی لعنتی» را در اعتراض به کشتار چهار کودک سیاهپوست توسط گروه کولوس کلان در سال ۱۹۶۳ در یک کلیسا در آلاباما، سرود و اجرا کرد. مرگ سیمونه اندوه بسیاری در میان هنرمندان جهان به وجود آورد.

درگذشت دکتر حسین عظیمی

دکتر حسین عظیمی، رییس موسسه عالی پژوهش در امور برنامه ریزی، وابسته به سازمان مدیریت و برنامه ریزی، که از چند سال پیش در حال مداوی بیماری بود صبح روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۲ درگذشت. دکتر حسین عظیمی که از اساتید ممتاز در کشور بود به دلیل ابتلا به بیماری سرطان خون مدتی را در بیمارستان گذراند حسین عظیمی متولد سال ۱۳۲۷ و دارای دکترای اقتصاد از دانشگاه آکسفورد انگلستان بود که سالها در دانشگاههای داخل و خارج از کشور به تدریس دروس توسعه و اقتصاد پرداخت.

درگذشت حمید شعاعی، نویسنده و

محقق سینما و تاتر

حمید شعاعی، نویسنده و محقق سینما و تاتر، روز یکشنبه ۷ اردیبهشت بر اثر سکته قلبی در سن ۸۰ سالگی درگذشت. از آثار او می توان به نمایشنامه «یا جام بان» یا قصه کوتاه، «نمایشنامه و فیلمنامه در ایران»، «فرهنگ سینمای ایران»، «چهار مجموعه نام آوران سینمای ایران» درباره ی عبدالحسین سپینتا، فریدون رهنما، فروغ فرخزاد و فرخ غفاری، نمایشنامه «شکوه رستن» و «امثال شعر فارسی» و ... می توان نام برد.

نبرد خلق درگذشت حمید شعاعی را به خانواده او و جامعه فرهنگی تسلیت می گوید.

برزخی بین کیش و مات برای رژیم

بقیه از صفحه ۱۶

ادامه تعطیلی مطبوعات و بازداشت‌های مربوط به آن، امید به تفاهم ملی را نیز از خاطر جناح اصلاح طلب زدود. محسن اسماعیلی، یک عضو حقوقدان شورای نگهبان، مسائلی مانند استعفا، خروج و اخراج از حاکمیت را "شعراهای تنش‌افزین" خواند و انجام این اقدامات را "غیرممکن و به زیان منافع و اقتدار ملی" ارزیابی کرد. او با اظهار اینکه "نشانهای امیدوارکنندهای مبنی بر عزم همکاری برای تفاهم و وفاق ملی دیده میشود و با منزوی شدن عناصر افراطی در همه گرایشهای سیاسی میتوان به یافتن نقطه اعتدال و آرامش امیدوار بود" آب پاکی را بر سربقیه ریخت. بدین طریق جناح خامنه ای با گرویدن به تنها راه پیش رو، تیغ سرکوب را از نیام برکشیده و رقیبان را نیز در پی خود می کشد. برصفاحه ی شطرنج سیاست داخلی و بین المللی، جمهوری اسلامی کیش شده و جز پنهان شدن در پس آخرین مهره های بی مصرف - سرکوب و حذف - چاره ای نمی بیند.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۱۷ یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۲۴ دلار
استرالیا	۴۰ دلار
تک شماره	۱ دلار
فرانسه	۱۱ یورو

آدرس نبرد خلق

در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه را در جنگ خبر مطالعه کنید

بحران انقلابی

بقیه از صفحه ۱۴

می کند. برای همین است که به وقیحانه ترین شکل همه سران رژیم که خود نتوانسته اند این سازمان را نابود کنند، خواستار نابودی آن به وسیله آمریکا و انگلیس هستند. اما به گمان من ولایت خامنه ای به علت فقدان توانایی و ظرفیت داخلی و بین المللی برای غلبه بر بحران انقلابی و جنبش گسترده زنان و مردان کشور ما چشم اندازی ندارد. ولی فقیه و ایدای او تنها می توانند با حربه سرکوب و توطئه و زد و بند به قیمت دادن امتیازات گوناگون به طرفهای خارجی، نقطه تعین تکلیف با خود را روزانه به تاخیر اندازند. چشم انداز واقعی در رقابت و چالش دو سناریو دیگر شکل خواهد گرفت و مردم ایران به روزهای سرنوشت ساز نزدیک می شوند. پایان پنج شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۲

NABARD - E - KHALGH

No : 216 22. May . 2003 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / P.O Box / London N7 / 7HX - ENGLAND
NABARD / Postfach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 710631 / Herndon, VA / 20171 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank.... SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T

شهادای فدایی خرداد ماه

رفقا: حسن نیک داوری - امیر پرویز پویان - اسکندر صادقی نژاد - رحمت الله پیرو نذیری - بهروز دهقانی - حسن معصومی همدانی - علیرضا شهاب رضوی - حبیب برادران خسروشاهی - مریم شاهی - خسرو تره گل - حسین سلاخی - مینا طالب زاده شوشتری - علیرضا رحیمی علی آبادی - حسین موسوی دوست موچالی - رفعت معماران بناب - سلیمان پیوسته حاجی محله - نعمت با شعور - سعید سلطان پور - ماریا کاظمی - اسماعیل هادیان - منصور فرسا - مهدی پهلوان - شهرام میرانی (در هند) - محمدرضا محمدیان باباعلی (کاک رشید) - حمید امیر میرشکاری - ولی سوسنی - منوچهر ویسی - جعفر قنبرنژاد - مهوش آذربون - شاپور جلیلی - جواد باقری، نادر شایگان، طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

توقیف ۴۰ روزنامه در یک روز

نماینده ولی فقیه در نیروی دریایی سپاه: توقیف ۴۰ روزنامه در یک روز مورد تأیید نمایندگان مجلس در سال ۵۹ بود
حجت الاسلام علی شیرازی در حاشیه دهمین نمایشگاه مطبوعات کشور به خبرنگار حقوقی ایسنا گفت: در همان دوران آغازین انقلاب هم روش فعلی در جامعه پیاده می شد و شاید بیش از ۱۰۰ روزنامه و هفته نامه در تهران چاپ می شدند که این وضعیت نشان از تنوع و تکثر داشت و دارد.

مستول نمایندگی رهبری در نیروی دریایی سپاه با اشاره به برخوردهای امروز با مطبوعات یادآور شد: این مساله در گذشته هم وجود داشته است؛ چنان که در سال ۱۳۵۹ پس از سخنرانی حضرت امام (ره) درباره تجاوز مطبوعات از حریم خودشان، آیت الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور ۴۰ روزنامه را در یک روز بستند و اسناد آن موجود است. در همان روز که این نشریات و روزنامه «میزان» نهضت آزادی بسته شد، تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی با ارسال نامه ای به موسوی اردبیلی از این اقدام حمایت کردند؛ از جمله رئیس جمهور محترم فعلی آقای خاتمی، عطاءالله مهاجرانی، صفری، سید هادی خامنه ای و ... هم این نامه را امضا کردند.

دهند اما آنان در همان محیط بسته و در همان شرایط هم درک می کنند که نباید تسلیم خواسته های وزارت ارشاد شوند. اما سرانجام فعالیت آنان لو می رود پاسداران به آنان حمله می کنند وسایل ابتدایی شان را ضبط و خودشان را به زندان می اندازند؛ کارشان متوقف و گروه متلاشی می شود.

چون جشنواره همچنین از حمایت فیلمسازان مستقل آمریکایی نظیر مایکل مور (سینماگری که جشنواره لوکس اسکار را تبدیل به یک رویداد سیاسی نمود و شب اهدا جوایز و به هنگام دریافت اسکار ۲۰۰۳ علیه سیاست های جنک طلبانه بوش فریاد زد) برخوردار است. مایکل مور نیز از اهدا جایزه به فیلم محاکمه با ستایش یاد کرده است. این فیلم با برنامه ریزی سینمای آزاد؛ در شهرهای اروپا نمایش داده خواهد شد نحوه نمایش به زودی مشخص واعلام می شود.

مرکز پژوهشی و فیلمسازی سینمای آزاد - زاربروکن - آلمان
تلفن و فاکس ۳۹۲۲۴۶۸۱ ۰۰۴۹ ایمیل

۹۱ نشریه در توقیف،

۱۷ روزنامه نگار در زندان

بنا به آماري که یونسکو منتشر کرده است، ایران بار دیگر از لحاظ تیراژ مطبوعات به رتبه ۱۶۹ بازگشت. یعنی به جایگاه خود قبل از دوم خرداد. به گزارش رادیو فردا انجمن آزادی مطبوعات در ایران گزارش سالانه خود را منتشر کرد و در آن به بررسی روند نقض حقوق و آزادی مطبوعات ایران در سال ۱۳۸۱ پرداخته است.

انجمن دفاع از مطبوعات یاد آوری کرده است که در سال گذشته، ۱۷ نشریه توقیف یا لغو امتیاز شدند و شماری از دست اندرکاران مطبوعاتی، احضار یا بازداشت گشتند. تعداد نشریات بسته شده در سال گذشته ۱۷ نشریه بود، اما در پنج سال اخیر، این رقم به ۹۰ نشریه می رسد و در همین مدت پنج سال، ۱۷ روزنامه نگار نیز، بر اساس این گزارش بازداشت شده اند.

جایزه بهترین فیلم مستند

برای فیلم محاکمه

ساخته ی مسلم منصورى

در جشنواره سال ۲۰۰۳ امسال جشنواره خاطر حضور شخصیت های معتبری چون

کادر هیئت مدیره آن از بسیاری از آلودگی های متداول جشنواره های امروز مبرا مانده؛ جایزه بهترین فیلم مستند را به فیلم محاکمه ساخته مسلم منصورى اهدا نمود.

مسلم منصورى سینماگر معترض ایرانی با اعتراض به خفقان و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی؛ بعد از اتمام آخرین کارش در ایران با عنوان: «شاملو شاعر آزادی» سر زمینش را ترک گفت و در امریکا تقاضای پناهندگی داد. همراه خود سه فیلم ناتمامش را که مخفیانه ساخته بود به خارج از مرز های استبداد انتقال داد. ابتدا موفق شد فیلم «محاکمه» را آماده نمایش کند و دو

کار مستند دیگرش که زندگی آوارگان جنگ و رناتن فروش را می نمایند؛ قبل از آماده شدن کامل و بخشهایی از آن در برنامه های متعدد که سینمای آزاد در تنظیم آن دخالت داشت نمایش های موفقیت آمیز داشت؛ منصورى هم اکنون فیلم زنان تن فروش را نیز آماده نمایش می نماید.

فیلم مستند محاکمه در باره یک گروه فیلم سازی غیر حرفه ایست که در دوربین سوپر ۸ در دهات ورامین؛ در حومه تهران بدون مجوز وزارت ارشاد کار می کردند. افراد این گروه را کارگران و مردم دهات تشکیل می دهند و کارگردان فیلم خود کارگر کوره پز خانه است.

آنان حرفه های ساده ای دارند که با مردم پیرامونشان مطرح می کنند؛ برای مردم ده جشنواره می گذارند؛ جلسات نقد و نمایش فیلم ترتیب می دهند و به یکدیگر جایزه هم می

احکام بیدادگاههای

جمهوری اسلامی در مورد

ملی - مذهبیها

پیرو حکم صادره ی شعبه ی ۲۶ بی دادگاه انقلاب، ۱۴ تن از متهمان ملی - مذهبی به حبس و محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شدند.

پیرو رای صادر شده از سوی قاضی حاد، رئیس شعبه ی ۲۶ بی دادگاه انقلاب، محکومیت حبس برای این متهمان بدین ترتیب اعلام شد:

تقی رحمانی ۱۱ سال، هدی صابر ۱۰ سال، حبیب الله پیمان ۹ سال، محمد ملکی ۷ سال، محمد محمدی اردهالی، محمد بسته نگار، سعید مدنی و رضا علیجانی هر یک ۶ سال و مرتضی کاظمیان، محمد عمرانی، رضا رئیس طوسی، مسعود پدram، محمدحسین رفیعی و علیرضا رجایی هر کدام ۴ سال.

این گزارش حاکی است تمامی این ۱۴ متهم از ۵ تا ۱۰ سال به محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شدند.

طی این حکم جابرانه حبیب الله پیمان، هدی صابر، محمد بسته نگار، تقی رحمانی، سعید مدنی و رضا علیجانی هر کدام به ۱۰ سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده اند.

همچنین محمدی اردهالی، کاظمیان، عمرانی، ملکی، رئیس طوسی، پدram، رفیعی و رجایی هر کدام طبق این رای به مدت ۵ سال از حقوق اجتماعی محروم شدند.

هنگام خروج متهمان ملی مذهبی از بی دادگاه و حضور آنها در جمع خبرنگاران، سعید عسگر نیز، در مقابل در خروجی دادگاه انقلاب حضور داشت.